



# آرمان

شماره ۴-۵ اردیبهشت ۱۳۶۴ خرداد ۱۳۶۴

نشریه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران



جوانان ایران! جبهه‌های جنگ نافرجام را رها کنید و  
نیروی متحد خود را برای سرنگونی رژیم بکارندازید!

در این شماره

- جوانان ایران! برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزات خود را تشدید کنیم!

- ونده باد صلح

- بمناسبت روز جهانی کودک

- سالروز شهادت خسرو روزبه

- شکست برنامه های "فرهنگی عقیدتی" رژیم

- حیلہ گری در تدوین بودجه

- درباره نام "مهاجر"

- مهاجرت: يك واقعت تلخ، نه يك رویای شیرین

x x x

- درباره آموزشهای مارکس ولنین

- انقلاب پیروزمند

- پیروزی بر فاشیسم هیتلری، پیروزی جهانی نظام سوسیالیستی است

- ۱۴۰۰ جنگ در ۵۵۰ سال

- کاپیتل فاتح و کاپیتل مغلوب

x x x

- شعر و داستان

x x x

- انقلاب سوسیالیستی

- قرکپب آرزشهای اسلامی و شکل های ورزشی!

x x x

- تبیهت "سرمایه داری" دوزخ" جوانان

- دانشجویان آمریکایی و درس جغرافی

- سوداگران خون

x x x

پیش بسوی دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان

- اخبار همبستگی

- پاسخ به خوانندگان

---

آرمان - نشریه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

دوره سوم - سال اول - شماره ۵ - ۴ ، اردیبهشت ، خرداد ۱۳۶۴

بهاء معادل ۲ مارک آلمان فدرال

---

## جوانان ایران!

### برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزات خود را تشدید کنیم!

در معرض وحشیانه ترین سرکوب ها و قوم کشی ها قرار دارند. جوانان سیحی و یهودی در تحمیل و انجام فرأض مذهبی دچار محدودیت های شدید هستند. فشار رژیم علیه جوانان ارمنی ابعاد وسیع تری بخود گرفته است.

بحران اقتصادی کشور را در کام خود فرو برده است. گرانی و گرانفروشی، احتکار و تورم امان مردم را بریده است. صنایع ایران در معرض ورشکستگی است. کشاورزی نیز در حال نابود شدن است. روستاها در فقر دست و پایی زنند و روستائیان گروه گروه به زاغه های اطراف شهرهای بزرگ کوچ می کنند. جمهوری اسلامی به قیمت حراج نفت، بار دیگر کشور ما را به بازار بیست میلیارد دلاری کشورهای امپریالیستی تبدیل کرده است. اقتصاد کشور شتابان در راه تحکیم و نوازی وابستگی همه جانبه به امپریالیسم جهانی گام بر می دارد. بحران اقتصادی زندگی نسل جوان کشور ما را تباه کرده است. بخش هدهد ارتش چند میلیونی بیکاران آشکار و پنهان را جوانان تشکیل می دهند. دستمزد واقعی و قدرت خرید کارگران چند برابر کاهش یافته است. شرایط ایمنی و بهداشت کار بویژه برای کارگران فاجعه آمیز است. نزدیک به ۴۰٪ سوانح صنعتی برای کارگران در سنین ۳۹-۱۰۰ ساله اتفاق می افتد. سهم نوجوانان ۱۴-۱۰ ساله ۱۱٪ کل سوانح است. دهقان زادگان روستاهای در حال ویرانی نه در روستا امکانی برای کار بر روی زمین دارند و نه در حاشیه شهرها آینده ای روشن در انتظارشان است. صدها هزار دیپلمه

میهن مصیبت زده ما یکی از تاریک ترین ادوار تاریخ را می گذرانند. ارتجاع حاکم دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ را لگدمال کرده است. نظام "ولایت فقیه" هر روز دست به جنایت تازه ای می زند و فاجعه ای دیگر می آفریند.

استبداد مذهبی میهن ما را به زندان خلقها و سیاهچال آزادیخواهان تبدیل کرده است. شبکه سراسری نهادهای اطلاعاتی و سرکوبگر، زندانها و شکنجه گاهها سراسر کشور را پوشانده است. شقاوت پیشگامی که همچون جغد از روشنائی، از آزادی و اندیشه های انقلابی و مترقی در هر اسفند، پاتعقوب و آزار، زندان و شکنجه و قتل مخالفین، فاشیست منشاخه خیال عبث نابودی جنبش انقلابی ایران را در سر می پروراند. در این میان زخمی که بر بیکر نسل جوان آزاداندیش و ترقیخواه ایران وارد آمده است هولناک است. اکثریت صدهزار نفر زندانی سیاسی ایران جوانند. هزاران نوجوان انقلابی را به جوخه اعدام سپرده اند و صدها هزار تن از جوانان به جرم دگراندیشی و حتی تنها به جرم خودداری از همرنگی با اندیشه و کردار مورد پسند مرتجعین از کار و تحصیل محروم شده اند. آزار جنون آمیز و توهین به حیثیت جوانانی که کوچکترین نشانه ای از مخالفت با واپس گرایی مذهبی ندارند در انظار و معابر عمومی، به صحنه ای عادی در زندگی اجتماعی ما تبدیل شده است. بر جوانان اقلیت های ملی و مذهبی ستم دوگانه روا می شود. اکنون بیشتر از پنجسالست که توده جوانان کرد

جوان بیکارند و هیچ امکانی برای پرورش استعداد های خویش پیش روندارند. از میان توده چند میلیونی جوانانی که جمهوری اسلامی هیچ دورنمایی جز کشته شدن در جنگ یا زندان یا بیکاری و بیهودگی برایشان باقی نگذاشته است، هر ساله هزاران نفر از کشور می گریزند و به آوارگان و پناهندگان بی شمار ایرانی در سراسر جهان می پیوندند. بحران اقتصادی و اجتماعی و سیاسی که در نتیجه سیاست های خائنانه و جاهلانه رژیم دم به دم صیق تر میشود، ویرانی و ورشکستگی اقتصادی ناشی از ادامه جنگ، فقر و بیکاری و بی آینده گی را به معضل لاینحلی تبدیل کرده است.

ادامه توسعه طلبانه جنگ ایران و عراق، آثرا به فاجعه ای مهیبی تبدیل کرده است. شمار کشته شدگان و مجروحین و معلولین جنگ از دو طرف به صدها هزار تن می رسد. صدها شهر و روستا در مهبان ما ویران شده است. میلیون ها نفر بی خانمان شده اند. خسارات جنگ به سیصد میلیارد دلاری رسد. جمهوری اسلامی این ثروت عظیم را که برابر با تمام سرمایه حاصل از فروش نفت در تاریخ معاصر است خاکستر کرده است. در حال حاضر جنگ به عامل کارآمد و موثر پیاده کردن اهداف واپس گرایانه و ضد خلقی رژیم تبدیل شده است. نسل جوان کشور قربانی اصلی جنگ افروزی دیوانه وار و ابلهانه مرتجعین حاکم است. سران جمهوری اسلامی با انواع وسایل از سر بازگیری اجباری و شکار جوانان مشمول در شهر و روستا تا ترویج اندیشه های شورونستی و خرافی مذهبی جوانان کشور را دسته دسته روی میدان های مین روانه می کنند و گوشت دم توپ می سازند. به اعتراف خود آنان ۵۳٪ نیروهای بسیج را دانش آموزان ۱۸ - ۱۶ ساله تشکیل می دهند. سیاست جنایتکارانه "جنگ، جنگ تا پیروزی" بخش گسترده ای از جوانان ما را معلول کرده است و معلولیت را در جامعه ما بصورت یک پدیده اجتماعی در آورده است. گرفتار شدن در شبکه سراسری سر بازگیری رژیم، خطری دانی است که زندگی همه جوانان ایران

را تهدید می کند. جمهوری اسلامی قتلگاه نسل جوان ایران است.

زندگی مردم در جمهوری اسلامی مرز طاعت فرساست می شود. در آمد سرانه ملی کاهش یافته است. تقسیم نامساوی در آمد ملی نیز روز به روز شدت می یابد. بازاریان بزرگ پیر و خمینی با استفاده از امکانات دولتی و با احتکار و گرانی فروشی بیشترین سهم را در چپاول مردم از آن خود کرده اند. از میان آنان و نیز از میان بزرگ مالکانی که پرداخت "وجه شرعی" را فراموش نکرده اند، نسل تازه ای از سرمایه داران و زمینداران بزرگ بوجود آمده اند که حاکمان واقعی کشورند. در مقابل دسترزد پنج میلیون کارگر و بیش از یک میلیون کارمند ایرانی در طول سال های پس از انقلاب افزایش ناچیزی داشته است. توقف اصلاحات ارضی به فرمان خمینی، بزرگترین خیانت رژیم به دهقانان زحمتکش است که عامل اصلی تشدید فقر و خانه خرابی دهقانان است. بودجه دولتی برای مصارف آموزش و بهداشت و تامین اجتماعی سال بسال کاهش می یابد.

شکاف طبقاتی، فقر زحمتکشان و ثروت زرانده وزان روز به روز افزایش می یابد.

تهاجم ارتجاعی جمهوری اسلامی به دانشگاهها زیر پرچم "انقلاب فرهنگی" و سه سال تعطیلی و خرابکاری در دانشگاهها نظام آموزش عالی کشور را ویران کرده است. اخراج ده ها هزار آموزگار و استاد دانشمند و مترقی، علم ستیزی و ترویج خرافه و اندیشه های ضد انسانی، کسب هزاران تن از روحانیون بیسواد و عوامل رژیم بنام استاد و مدرس و معلم و مربی امور تربیتی، تشکیل شبکه خبیر چینی و سرکوب فاشیستی انجمن های اسلامی در مدارس و دانشگاهها، محیط آموزشی کشور را از جهل و اختناق و فشار آکنده است. کتابهای درسی بیش از پیش از محتوای علمی تهی و از موهومات و جعلیات انباشته می شوند. ده ها هزار دانش آموز و دانشجو بدون محاکمه از حق تحصیل محروم شده اند. رژیم به کمک کنکور چند مرحله ای می کوشد از ورود داوطلبان با صلاحیت

و مترقی به دانشگاهها جلوگیری و عوامل خود را به جای آنان بنشاند. بدیهیترین فشار در محیطهای آموزشی بر زنان و دختران جوان وارد می آید. کیفیت مجموعه نظام آموزشی کشور در نتیجه این اقدامات بشدت تحزول و انحطاط پیدا کرده است. با کاهش ۲۰ هزار نفر از شمار دانشجویان، نسبت دانشجویان در هر صد هزار نفر از جمعیت به ۴۶۸ نفر تقلیل یافته است. تعداد افراد میللت علمی دانشگاهها نیز به یک سوم کاهش یافته است. شمار دانش آموزان رشته های تحصیلی فنی و حرفه ای و ریاضی و فیزیک به اندکی بیش از ۱۰٪ کل دانش آموزان رسیده است. آمار مردودین و منصرفین از تحصیل در میان دانش آموزان بطور فاجعه آمیزی افزایش پیدا کرده است. علیرغم عوامفریبی های شیادانه درباره سواد آموزی، شمار بیسوادان همچنان رو به افزایش است. هنوز نزدیک به ۲۰٪ همه کودکان و بیشتر از ۴۰٪ کودکان روستایی از امکان تحصیل محرومند. تنها ۲۰٪ کسانی که به دوره ابتدایی راه می یابند مرفق به پایان آن می شوند و تنها ۲۰٪ دوره متوسطه را به پایان می رسانند. در مجموع تنها نیمی از نوجوانان و جوانان ایرانی از تحصیلات اولیه برخوردارند.

ضدیت جاهلانه با ارزشهای انسانی، دمکراتیک و مترقی فرهنگ ملی ما، فضای فرهنگی عمومی جامعه را مسموم کرده است. رسانه های گروهی، هر روز انبوهی از اراجیف و مهملات تاریک اندیشانه را بر سر مردم آوار می کنند. سیاست فرهنگی رسمی دولت، نابودی فرهنگ ملی و دمکراتیک ایران و جایگزینی آن با فرهنگ بدوی ۱۴۰۰ سال پیش شبه جزیره عربستان است. اذهان جوانان هر روز به تبلیغات تعصب آلود، عشق به مرگ و کشتار و جنگ و نفرت از شادی و زیبایی و صلح آلوده می شود. هنر در جمهوری اسلامی با حرام است یا مکروه و بهرحال در شکل و محتوا تنها در چارچوب نوحه سرایی و روضه خوانی مجاز شمرده می شود. علیرغم نقش آرزوسندی که ورزش می تواند در پرورش جسم و روح جوان ایفا کند، رهبران اسلامی

در عمل ورزش را با "لهو و لعب" مترادف می دانند و امکانات ورزشی جوانان را هر روز محدودتر می کنند.

فشار بر دختران جوان به مراتب بیشتر از پسران است. سیاست رسمی جمهوری اسلامی مبنی بر تبدیل زنان به کنیزان خانگی، محدودیت دختران جوان را در تحصیل و انتخاب شغل دمیدم بیشتر می کند. حتی سخن گفتن دختران با پسران در انظار عمومی جرم شمرده می شود و وقیحانه ترین اهانت ها و مجازات های بدنی را بدنیال می آورد. در عین حال دختران جوان را به صیغه شدن و ازدواج زودرس تشویق می کنند. حتی ازدواج دختران ۹ ساله نیز مورد تأیید و تشویق جمهوری اسلامی است.

در جهانی که جمهوری اسلامی برای مردم آفریده است، طاعون اعتیاد پیدا می کند. اکثریت میلیونونها معتاد کشور را جوانان تشکیل می دهند. آمار معتادان دمیدم رو به افزایش است و سلامت نسل جوان کشور از این نظر نیز بشدت تهدید می شود. جمهوری اسلامی از نظر حجم و بهای مبادلات مواد مخدر در رده های نخست جهانی قرار دارد. چنین عوارض اجتماعی جز در شرایط سلطه یک حکومت بشدت ضد مردمی پیش نمی آید.

این واقعیات جای تردید باقی نمی گذارند که رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه سد راه تکامل جامعه ما، مانع ختم جنگ خانداننوز و منبع شر و فساد است و تا این رژیم از اریکه قدرت بنزیر کشیده نشود کوچکترین امیدی به خروج ایران از بن بست کنونی و تحقق یک تحول بنیادی در اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران نمی توان داشت. تنها با وحدت عمل و اتحاد کلیه نیروهای ملی و مترقی، همه زحمتکشان و میهن پرستان بافداکاری و قاطعیت انقلابی می توان بردشمن مشترک چیره شد و راه تحقق آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک را که خواست اکثریت مطلق مردم زحمتکش ما و توده جوانان ترقیخواه کشور است هموار ساخت.

جوانان میهن دوست و آزادیخواه!

همه مبارزان قرار می دهند. سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران از این بیانیه ارزشمند تاریخی استقبال و مطالعه و کاربرد رهنمودهای آنرا به همه جوانان ترقیخواه میهن توصیه می کند.

همه جوانانی که بهروزی خویش را برآستی در گرو رهایی میهن می دانند و هم از این رو خواهند پایان دادن به پراکندگی و تفرقه کنونی در میان نیروهای انقلابی که پیشرفت جنبش را کند و سلطه ارتجاع را طولانی تر می کند هستند، از تلاش پیگیر حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در راه تأمین اتحاد ترقیخواهان و میهن دوستان ایران به گرمی پشتیبانی می کنند. انتشار بیانیه اخیر حزب و سازمان که آماجهای مشترک جنبه متعده خلق برای سرنگونی "ولایت فقیه" را برپایه تحلیل عینی و علمی جامعه ایران بر می شارد، گام بلندی در پیگیری این سیاست است و فرصتی تاریخی برای اقدام قاطع و مسئولانه متقابل دیگر گردهمهای انقلاب ملی و دمکراتیک ایران فراهم می آورد:

"برای رسیدن به اهداف ملی و دمکراتیک تشکیل جنبه واحد از کلیه نیروهای ملی و مترقی ضرورت حاد دارد. اتحاد کارگران و دهقانان، استخوانبندی چنین جنبه ای است.

ما معتقدیم، علیرغم تمام دشواری ها، اختلاف نظرها و مشکلاتی که در راه تشکیل چنین جنبه ای وجود دارد، باید با تمام قوا برای ایجاد آن کوشید. اختلافات موجود نباید مانع همکاری در لحظات حساس و سررشت ساز کنونی باشد... در مرحله کنونی منطقی باید بر آنچه که ما را متحد می کند تکیه کرد و از آن چه موجب تفرقه است پرهیز جست. مسئله مهم پیدا کردن یک شالوده دمکراتیک است که به تحکیم پیوندها میان نیروهای ملی و مترقی یاری رساند و زمینه را برای بر انداختن رژیم فراهم آورد، نه آن که موجب جدایی آنان گردد."

آنگاه که این دعوت مسئولانه پاسخ گفته شود، از عمر رژیم خمینی مدت طولانی باقی نخواهد

علیرغم همه تبهکاریها و مصایبی که ارتجاع بر میهن ما روا می دارد، مقاومت و مبارزه مردم در راه آماجهای انقلاب بهمن دمیدم گسترش می یابد. مردم به تجربه عینی و عملی بیش از پیش در می یابند که گشودن راه آزادی و استقلال میهن و بهروزی مردم جز با سرنگونی رژیم "ولایت فقیه" امکان پذیر نیست. امروز نیز همچون فاههای اوچکیری و پیروزی انقلاب بهمن، شما جوانان، دانش آموزان و دانشجویان، نخستین صفهای جنبش توده ای ضد ارتجاع را ملامال کرده اید و در فریادهای مرگ بر ارتجاع در برابر جوخه های اعدام، در پایداری و استقامت زندانیان سیاسی، در جنبش اعتراضی مردم علیه جنگ، در مبارزات اعتصابی کارگران، در مقاومت دهقانان در برابر حریفه پاسداران و در مبارزه علیه سلطه چهل و خرافات، همه جا چهره آزادیخواه و مبارز جوانان شاخص است. بدلیل اهمیت نقش جوانان در تعیین سرنوشت نهایی انقلاب است که ارتجاع حاکم با سرکوب و فشار و فریب تلاش دارد جنبش مترقی جوانان را خاموش و خنثی کند.

پیچیدگی مبارزه در این مرحله، آگاهی و هوشیاری هر چه بیشتر مبارزان، استنادگی و پیگیری قاطع تر و مجهز بودن به آگاهی سیاسی ژرف تر و سازماندهی و آگاهسازی هر چه گسترده تر زحمتکشان را می طلبد. لازمه این امر پیوند هر چه تنگاتنگ تر جنبش مترقی جوانان با سازمانهای انقلابی پیشرو و توجه هر چه جدی تر به رهنمودهای مبارزاتی آنانست. بیانیه مشترک حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که طی آن گردهمهای پیشاهنگ طبقه کارگر ایران عزم مشترک خویش برای مبارزه همه جانبه در راه سرنگونی ارتجاع را آشکار کرده اند، رهنمودهای کلیدی لازم برای شناخت ماهیت رژیم "ولایت فقیه"، تشدید مبارزه در راه افشای آن، آگاهگری و سازماندهی مبارزات مردم و تدارک همه جانبه براندازی رژیم مذهبی را در اختیار

ماند. با وجود این لازمه حساسیت و اهمیت مسئله است که از همین امروز بر تلاش پیگیر خویش در راه تأمین اتحاد همه نیروهای ملی و دمکراتیک ایران بیش از پیش بیفزاییم. جوانان انقلابی ایران، امروز با وجود گرایش به سازمانهای سیاسی گوناگون، در عرصهٔ ییکارعلیه ارتجاع در خیابانها و کارخانه ها و روستاها و زندانها، در عمل با دشمن مشترکی روبرو هستند. تقویت و توسعه این وحدت عمل ضرورت مبرم روز است. متحد شویم. مبارزه با ارتجاع را گسترش دهیم. وحدت عمل انقلابیون را همچون مردمک چشم پاس داریم. زیر ضربات خشم توفنده خلق

متحد، خلافت ستم شیخی نیز به همان سرنوشتی گرفتار خواهد آمد که سلطنت ستم شاهی دچار شد.

پیروز باد مبارزهٔ خلق در راه سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی!

برقرار باد جبههٔ متحد خلق!

تابناک باد خاطرهٔ شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

دروغ بر زندانیان سیاسی و زمنگان راه آزادی زحمتکش ایران!

هرچه گسترده تر باد جنبش ملی و دمکراتیک جوانان ایران!

زنده باد صلح...

همیاری مردم سایر محلات جنوب تهران با تظاهر کنندگان و فراوانی سریع شعارهای تظاهر کنندگان از "مرگ پریاسدر" به شعارهایی که موجودیت ارتجاع را آماج قرار می داد، درس آموز بود. این تظاهرات با همین ویژگی ها از تظاهرات خودجوش چندی که در دو ساله اخیر در نواحی زحمتکش نشین تهران اتفاق افتاده است متمایز می گردد.

نمی توان تصور کرد که بدون کار افشاگرانه و پیگیر نیروهای انقلابی و پیشاپیش آنان حزب تودهٔ ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) علیه ارتجاع جنگ افروز، چنین نمونه هایی از جنبش خودبخودی مردمی که درجات رشد یافته ای از آگاهی خلق در آن تجلی می کند، می توانست بوجود بیاید. پیروان سوسیالیسم علمی می توانند بخود ببالند که در مدتی کوتاه توانسته اند تا این حد مبارزهٔ خود را با تجربه آموزی توده ها و رشد مبارزات مردمی پیوند زنند. تکانی که تظاهرات جنوب تهران به جامعه ایران داد، چنانکه تاثیر ژرفی که اعتصاب ذوب آهن در جامعه بر جای نهاد کارایی شیوهٔ مبارزهٔ تجهیز توده ها برای رویارویی با رژیم را بار دیگر به عیان نشان داد.

مقایسه با شیوه های مبارزاتی جدا از توده ها یکبار دیگر به کرسی بنشاند.

امروز پس از تظاهرات ۲۱ فروردین تهران، حیات سیاسی جامعه ما پاروهای بیش از آن متفاوت است. جنبش توده ای ضد جنگ و ضد ارتجاع به مرزهای نوینی دست یافته است. حوادث فروردین ماه آشکارا نشان داد که جنبش با شتابی روز افزون در کشور گسترش می یابد. این واقعیت وظایف بازم سنگین تری را پیش روی نیروهای انقلابی قرار می دهد.

در شرایط اوچگیری دم افزون جنبش مردمی، ناتوانی ها و نارسایی های سیاسی و سازمانی در ادوی انقلاب که بارزترین مظهر آن پراکندگی سیاسی و سازمانی این ادو است، ابعاد فاجعه آهیز پیدا می کنند، جنبش خلق آشکارا از فقدان رهبری متحد و متمرکز رنج می برد و از این جهت آسیب پذیر است. تنها احساس مسئولیت عمیق وجدانهای پراستی انقلابی، اتخاذ تصمیم شجاعانه و قاطع در راه از میان برداشتن پراکندگی نیروهای رهبری کننده می تواند برای نارسایی چشمگیر جنبش فایز آید.

مردم علیه جنگ و ارتجاع جنگ افروز بیای می خیزند، همهٔ نیروهای انقلابی نیز باید با کام برداشتن در راه ایجاد جبههٔ متحد خلق برای سرنوشتی رژیم حاکم به وظیفهٔ تاریخی خویش عمل کنند.

## زنده باد صلح!

### مردم علیه جنگ و جنگ افروزان پیامی خیزند!

توانستیم. نتوانستیم اجزش را داریم" (راديو ايران ۲۹ فروردین ۶۴). هیچیک نتوانست به اغتشاش تبلیغاتی پایان دهد و اعتقاد به نفس آشکارا فروپاشیده جنگ افروزان را ترمیم کند. کلافه ژویر آشکارا سردرگم شده بود.

متعاقب شکست "بدر"، اوجگیری بی سابقه جنبش ضد جنگ، به نقطه عطفی در تاریخ جنگ ایران و عراق، گسترش جنبش توده‌ای علیه حکومت ارتجاع انجامید. کینه سوزان مردم متوجه جنگ افروزی است که با کشتار عزیزان، خرابی خانه و کاشانه و ویرانی وطنشان را به ابزاری برای نابودی انقلابشان تبدیل کرده‌اند. موج تظاهرات توده‌ای، در اشکال مختلف بفاصله چند هفته بسیاری از شهرهای مصیبت دیده کشور، از جمله همدان، بروجرد، دزفول، و آراک را در نوردید و در تظاهرات ۲۱ فروردین کوی آبان در جنوب تهران به اوج خود رسید و به رویارویی مردم به جان آمده و کاره به استخوان رسیده بانیره‌های سرکوبگر ج.ا. و کشته و زخمی شدن ده‌ها تن و دستگیری بیش از سیصد تن انجامید. مقامات حکومتی سازماندهی تظاهرات را به نیروهای انقلابی، حزب توده، ایران و سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران نسبت دادند و دستگیر شدگان را هواداران این نیروها نامیدند.

بویژه تظاهرات جنوب تهران بخاطر سرعت واکنش و تجمع مردم در اعتراض به کشته شدن یک جوان معترض به جنگ، هوشیاری و آمادگی آنان برای سازمان دادن تظاهرات ضد جنگ به اتکاء تجاری که در قیام بهمن آموخته بودند،

در آخرین روزهای سال گذشته، عملیات "بدر" سنگین‌ترین و خونین‌ترین شکست ج.ا. در مجرم توسعه طلبانه به خاک عراق را رقم زد. بیش از این، عملیات "رمضان" در تابستان ۱۳۶۱، با بیست هزار کشته و زخمی بزرگترین شکست سران ج.ا. محسوب می‌شد. شکست اخیر بنا به تخمین‌های مختلف، صرف نظر از تلفات سنگین بمباران‌های شهرهای گوناگون ایران، ۲ - ۲ برابر این رقم کشته و مجروح بیمار آورده است. سناریوی این فاجعه نیز مانند موارد چند گانه پیشین جریان یافت. بدشمال زیر پا گذاشتن توافق طرفین جنبی بر عدم بمباران شهرها، روز ۲۰ اسفند حمله ایران که بنا به ادعای رییس مجلس، این بار نیز مانند دفعات پیش می‌بایست به راهی از "شر صدام" بینجامد (کیهان - ۲۳ اسفند ۶۴) آغاز شد. بلندگوهای حکومت در چند روز نخست بازم در مدح فتوحات "لشکریان اسلام" و ویرانی بغداد در اثر موشک باران حنجره دریدند و آنگاه که با تلاق‌های هورالعظیم و هورالهویزه به گورستان مزاران "شهید بی مزار" تبدیل شده سکوت مرگ پیشه کردند تا برای جنگ طلبان بقول سرمقاله نویس کیهان "یاس و سرخوردگی" بهسراه بیاورند که "چیران آن نیازمند زحمت زیاد است" (کیهان ۸ فروردین ۶۴). نه دعاوی بی پایه حکومتگران درباره آنچه که پیروزی نامیده شد، نه جنگال عوامفریبانه‌ای که بار دیگر بر سر استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی سازمان داده شد و نه حواله مزارداران "بدر" به پاداش اخروی از سوی خمینی:

"مگر ما می‌خواستیم چه بشد که دیگه نی‌شد. ما می‌خواهیم بدره مسلمانها برسیم. توانستیم که



## برای دفاع از حقوق کودکان مبارزه کنیم!

"اعلامیه حقوق کودک" برمی دارد بلکه کودکان را بعنوان ابزار نیات پلید خود مورد سوء استفاده قرار می دهد. بدینسان رژیم "ولایت فقیه" به ویرانی امروز میهن پنج دیده ماسنده نمی کند و سودای شوم تخریب فردای ایران را هم در سر می پروراند. خمینی که در دیدارها و سخنرانیهای خود عوامفریبانه می گوشتد قیافه پدرانۀ نسبت به کودکان خردسال بگیرد، با لجاجت بر مواضع جنگ طلبانه، چهره خونریز خود را هرچه بیشتر افشاء می کند. او در دیدار با وزیر آموزش و پرورش رژیم گفت: "اینکه گفتید دانش آموزان هم به جبهه می روند و هم مشغول تحصیل هستند مورد تشکر است، همه باید در جنگ وارد باشیم" (اطلاعات ۵ فروردین ۶۶). امروز هزاران کودک خردسال به اجبار و فشار، خانواده و مدرسه را ترک می کنند و به جبهه های جنگ بی سرانجام کسپیل می گردند. در حالیکه "کلیدهای بهشت" رابه گردن دارند در میدانهای جنگ امپریالیسم برافروخته قربانی می شوند. نبوی، نماینده بوشهر اعتراف می کند: "در یکی از لشکرهای سیاه هشتاد درصد برادران بسیج را دانش آموزان تشکیل می دهند". تنها در یک حمله ناموفق، ۷۳ نفر از دانش آموزان مدرسه حکیم نظامی قم به خاک و خون در غلطیدند. بمباران و موشک پرائی به شهرها و مناطق مسکونی و غیرنظامی نیز بیش از همه زنان و کودکان بیگناه را طعمه مرگ می سازد. فقط در سه هفته اول سال ۶۶، تعداد قربانیان غیرنظامی در شهرهایی که هدف بمباران و اصابت گلوله های توپ و موشک قرار گرفتند ۵۵۰۰ کشته و ۲۵۰۰۰ زخمی اعلام شد.

یازدهم خرداد (اول ژوئن) اولین بار توسط فدراسیون دمکراتیک بین المللی زنان بعنوان روز جهانی کودک پیشنهاد گردید و از طرف بسیاری از کشورها و سازمانهای مترقی و دمکراتیک به رسمیت شناخته شد. هدف از برقراری این روز دفاع از کودک و حقوق او و تشدید مبارزه در راه تامین شرایط ضرور جهت رشد سالم و طبیعی جسمی و روانی کودکان در سراسر جهان است. وضعیت رقت بار کودکان به عنوان مظلوم ترین بخش جامعه در بسیاری از کشورهای جهان و شدت استثمار و بهره کشی از آنان و بسوازات آن اهمیت آموزش و پرورش و آموزش کودکان به مقابله سازندگان جهان فردا، انگیزه برگزاری این روز از جانب کلیه نیروهای ترقی خواه است.

ده سال پس از تعیین روز جهانی کودک، سازمان ملل متحد "اعلامیه حقوق کودک" را در ده ماده به تصویب رساند. براساس این مصوبه، دولتهایی که آنرا پذیرفتند، ملزم به انجام اقدامات عملی جهت تامین حق تغذیه، مسکن، آموزش و پرورش اجباری و رایگان، برخورداری از امکانات تفریحی، خدمات بهداشتی و پزشکی و ایجاد شرایط مناسب بظاطر رشد متعادل شخصیت کودکان، رفع تبعیض از آنان و حمایت از کودکان در برابر استثمار و خشونت گردیدند. رژیم ضد مردمی و جنایتکار جمهوری اسلامی که ایران را به جولانگاه خودکامی و قشریگری و خونریزی و جنایات خود تبدیل کرده است، کودکان را نیز بی نصیب نمی گذارد. نه تنها کوچکترین گامی در جهت تحقق مواد مصرحه در

عوارض شرم جنگ، تنها در کشتار بی رحمانه کودکان در چینه های جنگ و بمباران ها خلاصه نمی شود، بلکه چینه های گوناگون زندگی آنان را تحت تاثیر قرار می دهد.

آوارگی و بی خانمانی، زندگی محنت بار در اردوگاههای آوارگان، تحمل گرما و سرما، گرسنگی و برهنگی زیر چادرهای موقت، تنها گوشه ای از فاجعه عظیمی است که در میهن ما جریان دارد. منابع رسی اعلام کردند که خسارات جنگ تا پایان سال ۶۱ یعنی دو سال ونیم پس از آغاز جنگ به ۱۶۶۹۶.۷۵۰۰ دلار بالغ شده است. یا یک محاسبه ساده وبدون در نظر گرفتن رشد تصاعدی خسارات می توان دریافت که با گذشت نزدیک به ۵ سال از شروع جنگ رقم این خسارات به دو برابر رسیده است.

رژیم خودکامه و جنگ افروز در اثر اختصاص بیش از ۵۰ درصد درآمد و منابع مالی کشور به جنگ در آستانه افلاس و ورشکستگی اقتصادی قرار گرفته است. سردمداران رژیم برای جبران تنگناهای هلاکت بار مالی، دست چپاولگران اجتماعی را به زیان توده های زحمتکش گشوده اند. مدارس خصوصی که پس از انقلاب ملی شده و در اختیار فرزندان اқشار و طبقات زحمتکش قرار گرفته بود، به سرمایه داران غارتگر بازپس داده می شود و سیستم ستمشاهی آموزش و پرورش احیا می گردد. رژیم برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی، به دریافت شهریه از دانش آموزان اقدام می کند و عملاً خیل عظیمی از کودکان را از تحصیل محروم می سازد.

آمار رسی جمعیت لازم التعلیم زیر ۱۳ سال را در سال ۶۱، ۸۷۴۵۰۰ نفر اعلام می دارد. در این سال بیش از سه میلیون و چهارصد و پنجاه هزار نفر یعنی حدود ۲۴۰ درصد آنان به مدارس راه نیافتند. به اعتراف مقامات مسئول، هر سال نزدیک به یانصد هزار نفر به تعداد کودکانی که پشت درهای مدارس می مانند افزوده می گردد. همین آمار حاکی است که تنها ۲۰ درصد دانش آموزان به دوره راهنمایی و ۱۵ درصد به دبیرستانها راه می یابند.

رژیم ارتجاعی با توجه به حساسیت امر خطیر آموزش در سال های ابتدایی، برای پیشبرد برنامه شستشوی مغزی دانش آموزان و القاء خرافات و اوهام در ذهن آنان دست به تسویه دامنه دار معلمینی زد که حاضر به اطاعت کورکورانه از قشریون و آموزش مطالب غیر علمی به کودکان نبودند. این امر مدارس را با کمبود فلج کننده معلم روبرو کرده است. عدم برنامه ریزی و بی ثباتی فاحش در زمینه کتب درسی از مشکلات بزرگ دانش آموزان است. پس از انقلاب تا کنون، هر سال کتب درسی تعویض و میلیونها جلد کتاب درسی تحت عنوان هدم مطابقت با ارزشهای اسلامی منسوخ اعلام شد و به خمیر تبدیل گردید. دانش آموزان تا چندماه پس از شروع سال تحصیلی کتاب دریافت نمی کنند. مضمون و محتوای کتب درسی هر سال به سلیقه این یا آن گروه قشری، متعصب و فرصت طلب تغییر می یابد و ارزش علمی و فرهنگی خود را بیش از پیش از دست می دهد.

طبیعی است که حتی کودکان خردسال، این خزعلیات را قانع کننده نمی یابند و به پذیرش تعبدی و بی چون و چرای مطالبی که به آنان تلقین می شود تن نمی دهند.

مربیان بی صلاحیت برای اعمال قدرت به شیوه مردود و منحط تنبیه بدنی توسل می جویند. کتک و تنبیه بدنی در مدارس به امری رایج بدل شده و در ج. ا. یک شیوه تربیتی محسوب می شود. در ماده ۱۲ از فصل هشتم "قانون راجع به مجازات اسلامی" چنین آمده است: "اعمال اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان و محجورین که به منظور تادیب یا حفاظت آنها انجام می شود مشروط بر اینکه در حدود متعارف تادیب و محافظت باشد جرم محسوب نمی شود".

ورزش که در تأمین سلامتی و پرورش روح جمعی و همکاری کودکان نقش غیر قابل انکاری بازی می کند، در مدارس ایران عملاً به تعطیل کشیده شده است. در این زمینه کار بجایی رسیده است که بازیهای تیمی و جمعی کودکان در زمینهای خاک آلود و با ابتدایی ترین وسایل به بهانه

بی‌توجهی به جنگ و "خون شهیدان" با مخالفت پاسداران استبداد مواجه می‌شود.

استفاده از ورزشهای شنا، اسکی، تنیس و... و برخورداری از موسیقی، تئاتر، فیلم و سایر فعالیت‌های هنری و فرهنگی در انحصار فرزندان آن بخش از خانواده‌های مرفه و وابستگان به رژیم است که با لغارت دسترنج زحمتکشان به ثروت‌های انبوه دست‌یافته‌اند.

کودکان ما در همه مراحل حیات از خدمات بهداشتی و پزشکی محروم هستند. مسئولین رژیم در دومین دوره‌ی بازآموزی بهداشت پزشکیان عمومی اعلام کردند: "پنج‌ده درصد از جامعه یعنی زنان پلیدکودکان در معرض خطرات ناشی از عدم رعایت بهداشت قرار دارند و متأسفانه عملاً شاید یک دهم این جمعیت هم زیر پوشش برنامه بهداشت - و تنظیم خانواده نیست". در همین گردهم‌آیی گفته شد که میزان مرگ و میر کودکان در ایران ۸۰ تا ۱۲۰ درهزار یعنی یکی از بالاترین رقم‌های مرگ و میر کودکان در جهان بشمار می‌رود. این رقم در کشورهای پیشرفته مانند سوئد هفت در هزار و در کشورهای درحال رشد تقریباً ۱۰۰ در هزار است. در میهن چهل میلیون ما تنها ۶۱/۷۲ تخت بیمارستانی موجود است. نصیب مردم استان دورافتاده‌ای چون ایلام، تنها ۱۴۹ تخت بیمارستانی است. بی‌دلیل نیست که "۵۰ درصد مرگ و میر در ایران مربوط به بچه‌های زیر ۵ سال است" (اطلاعات ۱۶ اسفند ۶۳).

در مقابل اینهمه ناپسامانی و کمبود، مجلس

درخواست ۲۵۰ میلیون تومان بودجه پیشنهادی برای توسعه شبکه بهداشت و درمان در سال ۶۴ را به ۵۰ میلیون تومان تقلیل داد.

رژیم ضدحلقی که از انجام مبرهنه وظیفه در مقابل نسل آینده طفره می‌رود در زمینه استثمار و بهره‌کشی وسیع از نیروی کار این چرانه‌های در حال رشد گوی سبقت از سلف خود ربوده است. تنها مانع کار کودکان خردسال به زعم "فقه‌های عالی قدر" اذن ولی و قیام آنها است.

از تعداد کودکانی که در کارگاه‌ها، کوره پزخانه‌ها، مقازه‌ها و منازل در مقابل مزدناچیز و لقبه‌ای نان به کار مشغول هستند، آمار صحیحی در دست نیست. هارتگران که از نیروی کار ارزان و بی‌بدرسر کودکان کیه‌های خود را پر می‌کنند، از رژیم "ولایت فقیه" مجوز شرعی دریافت داشته‌اند. فتاوی‌ی پوسیده و قرون وسطایی در باپهای "اجاره و جعاله"، پوشش "شرعی" برای جنایات آشکار است. کارگزاران رژیم دوبار کوشیدند تا استثمار بی‌بندوبار کودکان را تحت عنوان "طرح استاد و شاگردی" قانونیت بخشند و هر بار در مقابل اعتراض یکپارچه کارگران ناچار به عقب‌نشینی شدند. اما مسئولین رژیم به کرات نشان داده‌اند که قوانین در قاموس آنان مفهومی ندارد.

در شرایط کنونی، برای دفاع از حقوق کودکان و پایان بخشیدن به فجایعی که هر روز در قبال سرنوشت نسل آینده، به‌نص وجود جمهوری اسلامی انجام می‌گیرد، باید متحداً بپاخاست.

**نابود باد بساط خفقان و شکنجه خلق!**

## ۲۱ اردیبهشت روز هم‌آوائی برای دفاع از زندانیان سیاسی



ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی را تحت الشعاع دفاع از جانهای عزیز قرار دادند که در سیاهچالهای ایران اسیر دست استبداد بودند.

زندگی، مبارزه، دفاع و مرگ روزبه:

روزبه در سال ۱۳۴۴ شمسی در ملاپردیده به جهان گشود، دومین فرزند خانواده اش بود. پدرش رئیس کارپردازی لشکر و رئیس ژاندارمری ولایات ثلاث‌ملاپرد، مردی شریف و درستکار بود که میراث پدری خود را در حین خدمت به ارتش از دست داد. شرایط دشوار زندگی باعث شد که روزبه دوران تحصیل خود را کوتاه نموده، دوره ۶ ساله دبیرستان را در ۴ سال طی کند. او همواره شاگرد اول کلاس بود و استعداد درخشانی در ریاضیات داشت. هنوز کلاس پنجم متوسطه بود که رساله‌ای در زمینه حل معادلات درجه چهارم و درجات عالی از طریق تقسیم تلسل نوشت. فقر خانواده مانع ادامه تحصیل در رشته مورد علاقه اش ریاضیات گردید. ناگزیر وارد دانشکده افسری شد. در حین خدمت در دانشکده افسری به تحصیل

پیوسته در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷ سروان تویخانه خسرو روزبه "بنیادگذار تشکیلات افسران آزادیخواه ایران" و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران میدان تیر حشمتیه را با عصایی که در زیر بغل داشت طی کرد و خود را به پای چوبه اعدام رساند. چشم در چشم دژخیمان خود که در آرزوی مشاهده لرزه ترس روزبه لحظه شماری می‌کردند دوخت. قربان خود را با شعار "زنده باد حزب توده ایران" باوج رساند و شخصا فرمان آتش بسوی خود را صادر نمود. دشمنانش نفسی براحت کشیدند اما بیون از کشته او هم واهمه داشتند جسدش را به پستگانش تحویل ندادند. محل دفن او را مخفی نگاه داشتند و برگزاری هرگونه مجلس ترحیم را نیز ممنوع اعلام کردند. اما ناگهان آنها اطلاع یافتند که سربازان زندانهای قزل قلعه و حشمتیه که شاهد ۹ ماه شکنجه، بازجویی و زندگی و مرگ او بودند در سربازخانه‌های خود به عزاداری نشستند و در مرگ او گریسته‌اند. بدینسان اولین جوانه افسانه‌ای روزبه شکفته شد. کمیته مرکزی حزب توده ایران نام پرافتخار "قهرمان ملی ایران" را در همان سال بر او نهاد و در اردیبهشت سال ۴۹ نیز روز شهادت او را بعنوان "روز دفاع از زندانیان سیاسی" تعیین کرد و طی اعلامیه‌ای از تمام نیروها و عناصر مترقی و مبارز دعوت کرد تا "یاد کرده از شهادت خسرو راه عمل رزم آورانه همبستگی با مجاهدان زندانی بدل‌نایند و به یاری زندانیان سیاسی بشتابند". از آن پس بسیاری از شخصیت‌ها، گروه‌ها و سازمان‌ها در این رزم مشترک شرکت نموده، هرگونه اختلاف

در دانشکده فنی دانشگاه تهران نیز پرداخت. انگیزه او از تحصیل در دانشکده فنی علاوه بر کسب اطلاعات جدید، آن بود که "وجودی اتکالی و مبتکی به حقوق و درجه ارتش" نباشد تا بتواند "در گفتار و رفتار و روابط خود با زیردستان و رده‌های عالی مقام آزادانه تجدید نظر" کند. در دانشکده افسری همواره شاگرد ممتاز رشته تریخانه، الگو و سرمشق شاگردانش بود. پس از پایان دانشکده افسری برای آموزش دانشجویان بخدمت در دانشکده افسری دعوت شد. چندین دوره افسر تربیت کرد و در مقام مسئول انتظامات دانشکده از مراقبت در تقسیم غذای روزانه سربازان گرفته تا مبارزه با فساد، قمار، تریاک، دزدی و رشوه خواری را وظیفه خود می‌دانست. فرماندهان فاسدش بعلت همین خصوصیاتش تنها به توقیفهای چندساعته او اکتفا نورزیده، او را به اهواز تبعید کردند. اما چون به وجودش نیاز داشتند دوباره او را به دانشکده افسری فراخواندند. روزبه در مقام استاد دانشکده افسری تا سال ۳۴ به تعلیم دانشجویان پرداخت. از سال ۳۳ "فکر محدود خدماتهای جزئی را کنار گذاشت و بر آن شد تا کار را از ریشه و اساس اصلاح" نماید لذا گام در راه مبارزه انقلابی گذاشت و در همین سال عضو حزب توده ایران و از "بنیادگذاران تشکیلات افسران آزادیخواه ایران" گردید. در سال ۳۴ همزمان با سرکوب قیام افسران خراسان، تهران و گنبد قابوس، چون رژیم نقشه دستگیری او را در سر داشت، مخفی شد و با نام مستعار ستخر (سروان تریخانه خسرو روزبه) علاوه بر انتشار سلسله مقالاتی در افشاء مفاسد سران ارتش و دعوت از افسران و درجه‌داران بیمارزه کتاب "اطاعت کورکورانه" را نیز منتشر نمود و کین زمامداران دولت و ارتش را علیه خود بیش از پیش برانگیخت. اوج جنبش دمکراتیک در آذربایجان و کردستان دولت را ناگزیر ساخت تا کلیه افسران مخفی را به خدمت فراخواند. از اینرو، روزبه به خدمت برگشت اما در ۱۷ فروردین ۳۶ به آنگاه پرونده‌های او گذاشته

روزیه را که پیشنهاد هرگونه وعده منصب و جاه را رد کرده بود، بازداشت کردند، می‌خواستند او را پس از انتقال به آذربایجان در اردرگاه زمان جنگ محاکمه و تیرباران کنند. اما روزبه به آنان فرصت نداد و در روز ملاقات عمومی زندانیان در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۳۶ بکسک یارانش از زندان گریخت. دادگاه با صدور حکم غیابی او را به ۱۵ ماه زندان و اخراج از ارتش محکوم نمود. روزبه در دومین دوره زندگی مخفی خود نیز نیرویش را صرف گسترش تشکیلات افسران آزادیخواه ایران و تالیف و ترجمه نمود. در فروردین ۳۷ مجدداً دستگیر و آنگاه از ارتش اخراج شده بود به محکمه نظامی تسلیم شد. دادستان برای او تقاضای اعدام کرد اما روزبه بی‌کمترین اهمه در دادگاه از اصول عقاید خود، از علاقه‌اش به مردم و میهنش آنچنان دفاع کرد که دادگاه اجازه نداد دفاعیه‌اش را بی‌پایان برد. روزبه را علیرغم کارزار وسیعی که به‌صورت از او حتی از جانب مخالفان سیاسی برپا شده بود، به ۱۵ سال زندان محکوم کردند. اما او بیش از ۳ سال در زندان نماند و در آذر ۳۹ به همت یارانش همراه با ۹ نفر از رهبران حزب بار دیگر از زندان گریخت. روزبه در سومین دوره زندگی مخفی خود نیز به گسترش تشکیلات افسران پرداخت و در مقام مسئول شعبه "اطلاعات کل حزب توده ایران" و شعبه "اطلاعات تشکیلات افسران آزادیخواه" بمشابه چشم و گوش حزب عمل می‌کرد در همین حال به تالیف و ترجمه کتاب نیز دست می‌زد (شمار آثار روزبه بیش از ۲۶ جلد کتاب بصورت تالیف یا ترجمه است). کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بار دیگر روزبه را در معرض خطر قرار داد. اینبار بدنبال یورش ماموران فرماندار نظامی بیکی از جلسات حزبی بازمه دستگیر و قبل از آنگاه شناخته شود بار دیگر از چنگ دشمن گریخت. این دوره از دشوارترین و دردناکترین دوران زندگی روزبه بود چراکه افسران دلیر و مبارز حزب توده ایران بدام افتادند. روزبه در تقلائی دائم، بی‌آنکه پروای جان خود کند، سرنوشت خود را با همزمانش گره زده و به جایابی،

خروج و سرکشی از خانواده این‌ها با آن هم‌رزمش اقدام می‌کرد و در کنار یاران اندک خود به فعالیت حزبی ادامه می‌داد. سرانجام روزبه گرفتار شد. هنگام دستگیری، روزبه به مدت یکساعت مسلحانه مقاومت نمود و درحالی‌که از ناحیه دست و پا و زیرقلب تیرخورده بود به بیباکستان انتقال یافت. ۹ ماه تمام آزموده چون "شمر با او رفتار کرد" و سرانجام دادگاه او را در سلولش در زندان قزل قلعه تشکیل داد و روزبه به دفاع پرداخت:

"من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلقهای ایران در درون سینه‌ام شعله می‌کشد، راه حزب توده ایران را برگزیده‌ام و باید اذعان کنم که چاتم استخرانم، خونم، گوشتم پوستم و همه تاروپود وجودم این راه را راه مقدسی شناخته است و تمام سلولهای بدن من و تمام ذرات وجودم توده‌ایست. من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم."

"اگر عاشق و شیفته سوسیالیسم هستم با تمام عقل و شعور و منطق و درایت خود برتری اصول آثرا بر سایر رژیم‌ها احساس کرده‌ام و محرک من در هر عملی که انجام داده‌ام آرزوی تحقق این اصول و بالنتیجه ایجاد بنای نوین برای جامعه ایران و سرانجام تأمین سعادت و رفاه و سربلندی و آزادی و شرف ملت عزیزم بوده است."

"من به عقاید پای بندم، نظریات سیاسی‌ام را مقدس می‌شمارم، به عهد و سوگند خود وفادارم و با مضامینی که در زیر آنکت حزب توده ایران کرده‌ام احترام می‌گذارم و هرگز بخاطر جلب منفعت یا دفع خطر، پیمان خود را نمی‌شکنم."  
درقبال اتهامات گوناگونی که به حزب یرقخرش وارد می‌ساختند تا میهن دوستی عمیق حزبی را انکار کنند و عامل بیگانه قلمداد نمایند با گردنی افروخته چنین گفت:

"حزب ما، حزب استعمارشکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی خاک کشور است مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبع بشردوستی و احترام به انسانیت و خدمت به مردم آب

میخورد. ما میخواهیم برای همیشه باستعمار انسان از انسان که حادر همه مقاصد اجتماعی است خاتمه دهیم."

"ما میبایست درباره شناسایی جامعه خود، وضع نسبی طبقات، روحیات انقلابی، اوضاع اقتصادی و هر عاملی که بتواند بنحوی از انحاء در کشف قوانین خاص انقلابی جامعه ایران یما کمک کند مطالعه و بررسی عمیق نماییم و محصول تجربیات تئوریک و پراکتیک انقلابی خویش را با احزاب کمونیست برادر بیمان گذاریم تا آنها نیز از تجربیات حزب ما استفاده کنند همانگونه که ما نیز از مجموعه تجربیات انقلابی احزاب کمونیست برادر و در درجه اول از تجربیات انقلابی حزب کمونیست اتحاد شوروی استفاده کرده ایم و بعداً نیز باید استفاده نماییم"

دفاع روزبه در دادگاه پرشور و همه جانبه بود. او در مقام یک افسر میهن دوست، مدافع ارتش ملی و استقلال ملی، در مقام مخالف سرسخت حکومت مطلقه، مدافع آزادی و دموکراسی، حقوق خلقهای ساکن کشور، حقوق زنان و هم چون انترناسیونالیستی پرشور دوست اتحاد شوروی اولین کشور سوسیالیستی جهان و زادگاه نین بزرگ بدفاع برمیخیزد. آری دفاع روزبه، شرف و وجدان، رنج و رزم و امید یک ملت بود و روزبه خود مظهر پایداری جنبشی بود که ریشه در اصمات و در دل توده‌ها داشت.

روزبه همانطور که خود پیش بینی می‌کرده به اعدام محکوم شد. در شهادت روزبه سراسر ایران در خاتم و سکوت گریست. افکار عمومی جهان که در تمام مدت بازداشت و محاکمه اش آبی از دفاع از او لحاظ نمانده بود، از دریافت خبر تیرباران او بشدت متأثر گردید. دفاعیه اش به زبانهای روسی، آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی، آذربایجانی، بلغاری و ارمنی ترجمه شد و ایزوستیا نیز به ستایش او پرداخت:

"نگذار این کتاب به تمام خانه‌ها راه پیدا کند، به تمام مدارس برود، به پرورش نسل جوان کمک کند و کمونیسم این امر مسکانی و مقدس ما را اعتلاء بخشد."

تندیس یادمان روزبه را در میدان شهر فیانورومانو ایتالیا که از سنت مبارزه ضدفاشیستی غنی برخوردار است، بیاداشتند. روزبه در کنار فریچیک فرزند قهرمان چک، کزادلنگه و کئورگ لشلاتیر کمونیستهای آلمانی که در زندان فاشیستها شکنجه شدند و موسی جلیل، شاعر و قهرمان خلق تاتار و مردم شوروی، ره افسانه پیسود و در قلب میلیونها مبارز و میهن دوست دوسرا سرجهان جای گرفت.

در سالروز شهادت روزبه برای نجات جان زندانیان بیاخیزیم

۲۱ اردیبهشت روز رزم مشترک برای نجات جان زندانیان سیاسی ایران است. آنچه که انجام گرفته پاسخگوی فاجعه‌ایکه با آن روبرو هستیم نیست. بویژه جنبش دفاع از زندانیان سیاسی از یگانگی، هم آوایی و وحدت عمل همه نیروها، سازمان‌ها، احزاب و شخصیت‌های ملی و مترقی برخوردار نیست. هنوز اقدامات پراکنده و جدا از هم که نیروها و امکانات مادی و معنوی بسیاری را به هدر می‌دهد و میدان مانور و فریب دشمن را فراخ می‌سازد، بر سراسر جنبش حاکم است. مقاومت در زندانها، فشار نیرومند خانواده‌های زندانیان سیاسی، مبارزه اعضا و هواداران نیروهای مترقی و میهن

دوست در داخل کشور باید مشوق تلاش و کوشش همسو و مشترک ما باشد و دامنه مبارزه در خارج از کشور را با استفاده از امکانات مختلف و مساعدی که وجود دارد، افزایش دهد. آتش کارزار را در این میدان می‌توان و باید با الهام از سرمشق جانهای عزیز می‌توان چون روزبه، بیژن، حنیف نژاد و هزاران شهید عزیز می‌توان هم چون سعادت، افضل، که پس از انقلاب در زندانهای رژیم در راه خدمت به مردم جان‌انداخته‌تر و شعله‌ورتر نمود. به پراکنده‌گیها پایان داد، مبارزه مشترک را از همین امر مشترک آغاز کرد و به تمام عرصه‌ها گسترش داد و حکام را از تخت پیداده که در ستمکاری و جنایت، شکنجه و مرگ، پهمیت و تساوت در تاریخ جهان بی‌مانند هستند، به زیر کشید.

درود پر شور به زندانیان سیاسی، فرزندان دلاور خلق که در برابر جلادان رژیم مقاومت می‌کنند.

همه زندانیان سیاسی باید آزاد شوند

با یمن بیا

دست خود را یمن ده،

تا دست مرگ را قطع کنیم!

---

**متحداً برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!**

---

**به یاری خانواده‌های زندانیان سیاسی بشتابیم!**

---

## شکست برنامه‌های "فرهنگی- عقیدتی" رژیم

مسئله پیروی از "امام معصوم" را که در ماموریت الهی خود نقش هدایت امت مصلوب الاختیار را به عهده دارد، صرفاً یک ادعای تلقی می‌کنند و پس

توسعه و ترویج خرافات و اوهام چون "امدادهای غیبی" در جبهه ما (علیرغم شکست های قاحش و تلفات بالا) معجزات افسانه‌ای و انتظار شفا و درمان از سنگ و چوب و گنبد، فقط می‌تواند معدوی ناآگاه را بفریبد. رژیم ارتجاعی با درک عدم توانایی خود در نفوذ معنوی بین جوانان، مسخ فکری کودکان و آلوده کردن ذهن پاک آنان را هدف شوم خود قرار داده است. هدف رژیم، تربیت نسلی مطیع و بی‌اراده، ناآگاه و خرافاتی و آلت دست قرار دادن آن در اجرای مقاصد تمهکارانه خویش است.

برای اجرای این توطئه "ضد فرهنگی و ضد تربیتی، رژیم نیازمند معلمین "حزب الهی" است که در راستای تحقق اهداف شوم نیروهای ارتجاعی و واپسگرا تربیت شده باشند.

تصادفی نیست که "دانشجویان تربیت معلم اکثراً از نهادهای انقلابی چون سپاه به مراکز آمده‌اند" (اطلاعات ۱۵ اسفند ۶۴). با این وجود، شدت خفقان و تفتیش عقاید و اصرار بی‌سازگانه مسئولین در تزریق "تعهد" و "مکتب"، دانشجویانی را که از صافی‌های متعدد کنترل و تفتیش گذشته‌اند، وامی‌دارد تا "از فرده‌ها و دیوارهای مراکز فرار کنند".

دانشجویان به کرات نیمه‌های شب با صدای گوشخراش بلندگوها از خواب می‌پرند. بجای گردشهای علمی آنها را به بازدید گورستانها می‌برند و وامی‌دارند تا جنازه‌های مثله شده

اخیراً وزیر آموزش و پرورش رژیم اعلام کرد که این وزارت خانه با کمبود ۷۰ هزار معلم و ۱۵ هزار دبیر مواجه است. او گفت تنها در سال تحصیلی آینده برای پوشش سیصد هزار محصلی که به دوره ابتدایی افزوده خواهد شد، ۲۵ هزار معلم مورد نیاز است. ولی مشکلاتی در مراکز تربیت معلم وجود دارد که به قول روزنامه اطلاعات "مرحوب بیزاری و انصراف دانشجویان می‌شود".

امروز همه می‌دانند که بیکاری و عدم امکان ادامه تحصیل از مشکلات بزرگ جوانان است. هر سال هزاران جوان دیپلمه از مدرسه پایه عرصه اجتماع می‌گذارند و بمخیل عظیم جوانان "پشت کنکوری" می‌پیوندند. چه عواملی این جوانان مشتاق تحصیل و آرزومند کار را از چنین زمینه وسیعی از تحصیل و اشتغال دور می‌سازد و آنان را خسته و بیزار می‌کند؟ روزنامه‌های مجاز رژیم علل متعدد از جمله طولانی بودن ساعات درس، کیفیت نازل کتب درسی، اختصاص ساعات طولانی به مواد غیر تخصصی "ایدئولوژی اسلامی" اجبار در سپردن ۵۰ هزار تومان ضمانت، سختگیری بیش از حد در محیط شبانه روزی را عنوان می‌کنند و چون همیشه علت اصلی رویگردانی جوانان از این مراکز را پنهان می‌دارند.

واقعیّت این است که حکام ج.ا. در تحصیل برنامه‌های "فرهنگی و عقیدتی" خود به جوانان با شکست روبرو شده‌اند. جوانانی که در نیمه دوم قرن بیستم زندگی می‌کنند و کم و بیش از پیشرفتهای عظیم علمی و فنی و فرهنگی جهان مطلعند، اکثراً تن به نظام دیکتاتوری شش فردی تحت عنوان "ولایت فقیه" نمی‌دهند و



قربانیان جنگ توسعه طلبانه را از نزدیک ببینند، گاه در شستشوی و کفن و دفن اجساد شرکت کنند. در یک مورد به دانشجویی تکلیف کردند تا برای تقویت "ایمان و تعهد" خود در گور آماده شده بفرایند!

مراسم طولانی و پایان ناپذیر نوحه خوانی و سینه زنی و ندبه و زاری، سلامت صیبی و روانی دانشجویان را به خطر می اندازد. یکی از دانشجویان در نامه ای خطاب به مسئولین امر در روزنامه اطلاعات می پرسد: "این همه اصرار برای نگهداشتن دانشجویان در محیط شبانه روزی به چه منظور است؟". رفسنجانی در نماز جمعه ۲۹ اردیبهشت ۶۴ به این سؤال پاسخ می دهد: "دانشجویان ضمن اینکه در دانشگاهها تحت

تربیت اند، در خوابگاهها هم تحت تربیت اند. یک چنین برنامه ای می تواند دانشجویانی را که در کلاس تربیت می شوند اما در منزل و جاهای دیگر منحرف (!!) می شوند، نجات دهد."

چنانچه با مقاومت در مقابل رژیم ضد مردمی و شرکت در اعتراضات به اشکال گوناگون تجربه می اندوزید و سرانجام راه رهایی را در اتحاد و مبارزه برای سرنگونی رژیم می یابند.

تربیت معلم به مفهوم واقعی کلمه و تأمین کادر کافی برای آموزش نیز تنها از یک رژیم مردمی و مترقی دارای برنامه ساخته است. نه از واپسگرایان و معتقدان به خرافات، که از جمله آموزش و پرورش کشور را در قبضه قدرت گرفته اند.

www.iran-archive.com

---

**برای نجات فرهنگ ملی، علیه تاریک اندیشان حاکم مبارزه کنیم!**

---

## حیله‌گری در تدوین بودجه

میتوان از بخشی از اعتبارات راه‌سازی - روستایی که در اختیار وزارت جهاد قرار گرفته است و نیز تخصیص قسمتی از این اعتبارات ظاهراً جهت تأسیس خاندهای بهداشت روستایی نام برد. این اعتبارات عموماً به مصرف راه‌سازی و خدمات پزشکی و سایر نیازهای پشت جبهه جنگ توسعه طلبانه می‌رسد. تنظیم کنندگان بودجه تحت عنوان بودجه عمران از اعتبارات وزارتخانه‌های راه و بهداشت می‌کاهند و آن را بصورت غیرمستقیم و از طریق جهاد در خدمت اهداف جنگ طلبانه رژیم قرار می‌دهند.

تبصره ۶ بودجه مصوبه مبلغ ۲۰ میلیارد ریال را تحت عنوان "طرحهای غیرقابل پیش بینی و ضربتی" در نظر گرفته است. براساس بند الف این تبصره، هشت میلیارد ریال از مبلغ یادشده از شمول قانون محاسبات عمومی خارج و در اختیار وزیر کشور و استانداران گماشته رژیم قرار می‌گیرد.

تبصره ۱۱ قانون نیز یک میلیارد ریال از هزینه جاری مرکز گسترش خدمات تولیدی و عمرانی و هماهنگی استانها را به همان ترتیب به وزارت کشور می‌بخشد.

بند ب تبصره ۶ حاکی از این است که بیشتر این اعتبارات در استانهای کردستان و آذربایجان به مصرف خواهد رسید. همچنین براساس تبصره ۱۶، ۲۰ درصد از اعتبارات راه‌سازی کردستان و آذربایجان غربی از شمول محاسبات عمومی خارج می‌گردد. بدیهی است که این بودجه‌های محرمانه، به مصرف تأسیس مدرسه و بیمارستان و درمانگاه نمی‌رسد بلکه به منظور تشدید سرکوب خلق کرد و استخدام مزدوران امنیتی و آدبکشان در کردستان است.

بررسی اجمالی بودجه سال ۱۳۶۴ که پس از ماهها جبر و بحث بی‌محتوا سرانجام روزهای آخر اسفند سال ۶۴ به تصویب مجلس اسلامی رسیده، دو نکته را روشن می‌سازد.

اختصاص اقلام اصلی بودجه بصورت‌های مستقیم و غیرمستقیم به جنگ بی‌حاصل و هشتی‌سوز و کثرت تبصره‌ها که تعداد آنها از ۹۰ سر می‌زند.

بنظرمی‌رسد دست اندرکاران رژیم دریافتن شیوه‌های جدید غارت زحمتکشان و طبقات و اقتدار محروم اجتماع مهارت بیشتری کسب می‌کنند. مضمون کلی تبصره‌های الحاقی، تقویت نیروهای سرکوبگر و سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی (ساواک جمهوری اسلامی)، کاهش اعتبارات عمرانی و رفاهی و سرکوب کردن مردم بهره‌مات و مناسبتی است.

اساس برنامه ریزی و بودجه بندی عدم وضوح و ابهام آن است. مجریان و برنامه‌ریزان با در دست داشتن برنامه مشخص درخواست هزینه و اعتبار می‌کنند و اعتبار بدهنده ارقام لازم برای برنامه‌های مشخص و تصویب شده را تأمین می‌نماید. پیچیدگی و سردرگمی در لایحه بودجه تصویری و وجود بندها و تبصره‌های متعدد و طولانی، بمنظور گمراهی مردم و کشاندن اعتبارات عمرانی و رفاهی به مجاری غیرضروری و حتی مضربحال جامعه است.

این شیوه بودجه بندی به روشنی نشان می‌دهد که کاسه ای زیرینم کاسه رژیم ضد مردمی است. خارج کردن قسمتهایی از بودجه از شمول "قانون محاسبات عمومی" که به کرات در تبصره‌های مختلف عنوان می‌گردد، ترفندی در جهت انحراف جریان مصرف اعتبارات از طرحهای عمرانی به مجاری امنیتی و ضد مردمی است. از آن جمله

تیسرے تبصرہ ۷، مبلغ ۲ میلیارد ریال "جهت گسترش فرهنگ اسلامی و حمایت از مستضعفان سایر کشورها" در اختیار وزارت خانه های ارشاد و کشور قرار می گیرد به مصرف دعوت و پذیرایی از شتی متعلقین مفتخور تحت عنوان اثنه جمعه و جماعات کشورهای اسلامی و برگزاری کنگره های تبلیغاتی آنچنانی برسد.

از محل همین اعتبارات است که نمایندگیهای ج.ا. در کشورهای خارجی سطحی صلحاتی از برخی مطبوعات را می خرند و گزارشهای تبلیغاتی خود را منتشر می کنند. براساس تبصره ۱۳ نیز میلیتی به امور تبلیغاتی در خارج از کشور تخصیص داده شده است.

طبق تبصره ۸ لایحه بودجه، مبلغ ۸ میلیارد ریال از طریق بانکها در اختیار وزارت جهاد قرار می گیرد تا به صورت وام به کشاورزان واجد شرایط داده شود. "شرایطی" که روستائیان در صورت دارا بودن آن از وام برخوردار می شوند معلوم نیست. بدیهی است که در شرایط کنونی زمینه مرنوع سوا استفاده از چنین بودجه هایی فراهم است.

آشنایان به مسایل بودجه و برنامه به خوبی به یاد دارند که رژیم ستم شاهی اعتبارات محرمانه ساواک و ارتش و شعب ساواک در وزارتخانه ها و تحت عنوان ماده ۸ به تصویب می رساند. کارگزاران جمهوری اسلامی نیز در راه خیانت به مردم پا جای پای رژیم منضط ستم شاهی گذاشته اند و حتی گاهی از آن هم پیشی می گیرند. قسمتی از اعتبارات وزارت اطلاعات، نخست وزیری و ارتش، تحت همین عنوان به تصویب رسیده و طبق تبصره ۲۱ لایحه بودجه از شمول قانون محاسبات عمومی خارج شده است. شنیدنی است که در لایحه بودجه، رقم اعتبارات ارگانهای سرکوبگر ذکر نشده است. آری، "ساواک" (ساواک جمهوری اسلامی)، نیروهای نظامی و انتظامی و عوامل سپاه و وزارت کشور در سرکوب جنبش خلق و دخالت در امور داخلی مسایگان چک سفید دریافت داشته اند.

تبصره های ۲۷ و ۲۸ و ۵۸ دست حاکمان رژیم را در واگذاری مره سسات کشاورزی و ساختمانهای دولتی و مدارس و غیره، به پنهان متروکه و کهنه بودن، به بخش خصوصی بازمی گذارد.

به منظور آزادی بی قید و شرط وزارتخانه های سپاه و دفاع در خرید مستقیم تسلیحات از کشورهای امپریالیستی و یا از طریق دلان بین المللی، تبصره ۳۰ لایحه بودجه به تصویب رسیده است. بدین ترتیب وزارتخانه های مزبور از کنترل و نظارت معاف می شوند.

تبصره ۴۹، اعتبارات احداث ساختمانهای نمایندگی های ج.ا. در خارج از کشور را خارج از شمول محاسبات اعلام می کند.

بررسی تبصره های بودجه نه تنها میزان حرص و ولع سردمداران حکومت و گسترش فساد و تباهی آنان را آشکار می کند، بلکه افشاگر مسایل پشت پرده و از جمله دریافت وامهای خارجی است. طبق تبصره ۶۶ بند الف، مصرف اعتبارات مربوط به تقویت بنیه دفاعی نیروهای مسلح ج.ا. و همچنین بازپرداخت وامهای خارجی وزارت دفاع از شمول قانون محاسبات عمومی و آئین نامه های معاملات دولتی مستثنی است

تبصره های ۷۷، ۸۱، ۸۴، ۸۹ عموماً جهت دوشیدن مردم و ایجاد سد و مانع برای آموزش و پرورش جوانان است. این تبصره ها به وزارت آموزش و پرورش اجازه می دهند تا اصل تحصیل رایگان قانون اساسی را نادیده گرفته و به دریافت شهریه های گران از دانش آموزان اقدام کند.

طبق تبصره های لایحه بودجه هزینه رسیدگی به پرونده تحصیلی دانشجویان خارج از کشور از ۲۰۰۰ ریال به ۵۰۰ ریال افزایش می یابد. جوانان باید برای دریافت برگ معافی ده هزار ریال و برای المعنی آن بیست هزار ریال بپردازند.

تبصره ۸۹ به وزارت آموزش عالی اجازه می دهد تا از مردم "کمک نقدی" دریافت دارد.

تبصره ۹۲ دانش آموزان در سطوح مختلف را موظف می کند تا هزینه امتحانات را بپردازند. براساس همین تبصره داوطلبان حرفه بهیاری

## درباره نام "مهاجر"

شعری از برتولت برشت

چه نارواست، ما را مهاجرین نام نهاده اند  
زیرا که این به معنی ترك دیار گفتگان است.  
آخر ما به میل خود جایی وطن نکرده ایم  
تا وطن دیگری اختیار کنیم.  
و نیز به سر زمین نیامده ایم تا شاید برای همیشه  
در آنجا

ماندگار شویم

ما را گریزانده اند، رانده اند، تبعید کرده اند  
و این کشور، که در آن مقیم گشته ایم  
میهن ما نیست،

تبعید گاه ماست.

نگران نشسته ایم و منتظر

در نزدیکترین نقطه به مرزهای میهنمان

انتظار روز بازگشت را داریم

و کوچکترین تغییر در آنسوی مرزها

از نگاهمان پوشیده نمی ماند.

با بی تابی از هر تازه واری پرشها می کنیم

بی آنکه خبری را فراموش کنیم یا از نکته ای در گذریم

و هیچ چیز را که روی داده، نمی بخشیم.

آه، سکوت لحظه ها فریبمان نمی دهد

چرا که صدای شجه ها را از زندانهای دور دست،

می شنویم.

مگر نه اینست که ما خود خبرنامه هایی هستیم

که شرح جنایات را به این سوی مرز آورده ایم؟

تلك تکمان با کفشهای پارچه ره می پیمائیم

و نشکی را آشکار می کنیم که وطنمان را آلوده است.

اما هیچ يك از ما اینجا نخواهد ماند

آخرین کلام نا گفته مانده است.

## مهاجرت: یک واقعیت تلخ، نه یک رویای شیرین

### مهاجرت چیست؟

مهاجرت در لغت عبارت است از کوچ اجباری یا داوطلبانه از میهن خود به کشور دیگر. علل آن مختلف است ولی بهر حال ریشه در مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی دارد. به همین دلیل مهاجرت انواع مختلفی را شامل می شود که از آن میان مهاجرت بنا بر علل اجتماعی - سیاسی، علل اجتماعی - اقتصادی و علل اجتماعی - فرهنگی مهمترین اشکال آن است. مهاجرت می تواند جنبه ارتجاعی یا مترقی و انقلابی داشته باشد. کشور ما شاهد مهاجرت بویژه در شکل سیاسی آن در ادوار و ابعاد مختلف بوده است.

یکی از پیامدهای شوم و خطرناک و فاجعه بار حاکمیت ارتجاعی کنونی مهاجرت طیف وسیعی از مردم، بویژه جوانان در ابعاد وسیع و بی سابقه است. مهاجرت در تاریخ کشور ما مرکز چنین دامنه وسیع و خطرناکی نداشته است. در حال حاضر ده ها هزار تن بویژه از میان جوانان کشور به دلایل مختلف سیاسی و اجتماعی و فقدان دورنما برای آینده، از دامان وطن کنده شده و تن به مهاجرت داده اند. طبق برآوردهای تقریبی تنها در پاکستان ده هزار ایرانی مهاجر در بدترین شرایط ممکنه سرگردان، آواره و بی پناه بسر می برند تا روزنه ای برای ورود آنها به کشورهای دیگر گشوده شود. بر این تعداد باید تعداد قابل ملاحظه ای را که عمدتاً در شیخ نشینهای خلیج فارس، ترکیه، آمریکا، کانادا، فرانسه، آلمان غربی، سوئد، دانمارک، اطرش، اسپانیا، انگلیس، و استرالیا بسر می برند افزود. مهاجرین چند ساله اخیر انگیزه و هدفهای گوناگون و همچنین مشکلات دردها و بلاخره گفتنی ها و شنیدنی های بسیار دارند. انگیزه آنها برای مهاجرت عمدتاً سیاسی است اما جنگ، عدم امکان ادامه تحصیل، بیکاری، فشارها و تضيیقات گوناگون ناشی از قسریگری و غیره و غیره، خود از علل دیگر مهاجرت است. آرزو و امید همه مهاجرین بازگشت به میهن شرکت در مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم و تحقق اهداف و آرمانهایی است که در آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح خلاصه می شود.

برای آشنایی با بخشی از مشکلات مهاجرین جوان، خبرنگار آرمان با تنی چند از آنان به گفتگو نشسته است. امید است که این گفتگوها خوانندگان آرمان را با زندگی، مبارزه و مشکلات و اهداف مهاجرین آشنا کند و به نوبه خود پرده از جنایات رژیم بردارد.

س: در ایران چه می کردید، چند سال دارید و چرا به خارج آمده اید؟

ا- ۲۵ ساله هستم، از خانواده ای زحمتکش، تا آنجائیکه بخاطر دارم پدرم برای بدست آوردن لقمه ای نان شب و روز کار می کرد، حتی در بیشتر روزهای تعطیل با اینحال در آمدش کفاف زندگی را نمی کرد و همیشه بقول معروف هشتان گرو نهمان بود. خودم هم از بچگی کار می کردم و هر کاری که فکر کنید چون در غیر این صورت

مادرم می بایست در خانه دیگران کار بکند. ۵ تا خواهر و برادریم. مردم محله ما بچه های مدرسه و دوستانم وضعی بمراتب بدتر از من داشتند. درد و رنج خانواده و اطرافیانم مرا به مسائل سیاسی کشاند. با بچه های مدرسه و دانشگاه و محله مان در روزهای انقلاب فعالانه شرکت کردیم. آن روزها را بخاطر می آورید. جزئیاتش را اگر بگویم خیلی باید صحبت کنم. همینقدر بگویم که روز و شب را نمی شناختم. اصلاً نمی توانستم آرام داشته باشم. بلکه امیدوار بودم که انقلاب حلال مشکلات باشد. در نتیجه باتمام وجودم همراه دیگران در پاسداری انقلاب کوتیدم. اما کم کم حوادثی اتفاق می افتاد که باورش خیلی مشکل بود. مثلاً همین دانشگاه را نمونه بگیریم. چقدر دانشجویان کار کردند، چقدر کشته دادند. دانشگاه چه محیط مقدسی شده بود. هر روز همه از همه جا می آمدند دانشگاه ببینند در آن روز چکار باید کرد؟ کجایتهای است؟ خبر جدید چیست؟ اعلامیه جدید... اما چه شد ناگهان ریختند، زدند، گرفتند و بردند. دانشگاه را تعطیل کردند، تازه به این هم قانع نشدند، تفتیش عقاید کردند. بچه ها را تحت فشار قرار دادند، آمدند و از در و مسایه باصلاح تحقیق کردند، از مدرسه و مسجد هم همینطور. از محل کاریدم، از مدرسه خواهرم و برادرهای کوچکم و بالاخره به "چرم" داشتن عقیده گفتند: شما اخراجید. هرچه این در و آن در زدم و شکایت کردم، فایده ای نداشت. خوب توی ایران می ماندم چه می کردم؟

۲- من نوزده سال دارم. بعد از تمام شدن دوره دبیرستان به اتفاق ۲۵ هزار نفر دیگر در امتحان سرتاسری دانشگاه شرکت کردم به امید اینکه به دانشگاه راه یابم. می دانید که در جوامعی چون جامعه ما قبول شدن در دانشگاه یعنی تا حدود زیادی عوض شدن زندگی و آینده. در واقع امتحان ورود به دانشگاه یعنی امتحان ورود به آینده ای دیگر. خوشبختانه من هم جزء ۲۵ هزار قبولی دانشگاه بودم. ولی این خوشحالی مدت زیادی طول نکشید. زیرا در مرحله دوم کنکور، یعنی مرحله تحقیق ارگانهای امنیتی از طریق مسجد و انجمن اسلامی دبیرستان، واجد شرایط تشخیص داده نشدم. علت این بود که آنطور که آنها می خواستند مذهبی، قشری و وایسگرا نبودم. بنابراین به خدمت نظام وظیفه احضار شدم، خودتان می دانید که جنگ چه ابعاد وحشتناکی بخود گرفته و تلفات بچه های ما در جبهه چقدر سنگین است. در واقع شیوه و تاکتیک جنگی توی جبهه ها، ابتدایی ترین و غیرانسانی ترین شیوه ها، یعنی گروشت دم توپ قراردادن جوانان کشور است. آمار تلفات کاملاً تأیید کننده صحبت من است. رژیم با سواستفاده از تمصبات مذهبی و با وعده ورود به بهشت فرزندان زحمتکشان را به قتلگاه می فرستد. این برای من غیر قابل تحمل است. بخصوص اینکه جنگ ماهیت اولیه خود را از دست داده و حالت تجاوزی بخود گرفته است. بنابراین نه تنها انگیزه ای برای جنگ کردن وجود ندارد، بلکه نرفتن به سربازی و فرار از جبهه های جنگ، بصورت یک حرکت اعتراضی درآمده و هرکسی که بتواند از رفتن به جبهه خودداری می کند، ناگزیر یا باید پنهان شود یا به خارج مهاجرت کند. تازه، رژیمی که به من می گوید حق تحصیل نداری، حتی حق حرف زدن، فعالیت کردن و کار کردن نداری، چطور می تواند بگوید که باید به جبهه بروم؟ چطور آنها از من و امثال من توقع انجام وظیفه دارند، اما خودشان در برابر ما هیچ وظیفه ای ندارند؟ بنابراین بالاچار روانه خارج شدم.

۲- من نوزده ساله و دیپلمه هستم. من هم وضع تاحدودی شبیه اینهاست. مضافاً اینکه پس از آنکه همه سازمانها واحزاب را سرکوب کردند، هر که را که در مدرسه و محله می شناختند می گرفتند. خوب، همه ما در روزهای انقلاب و پس از آن فعالیت داشتیم و مبارزه می کردیم، بنابراین کاملاً شناخته شده بودیم. چندین و چندبار برای بازداشتن آمدند، ولی موفق نشدند. پدرم همیشه می گفت به این رژیم نباید اعتماد کرد، او بود که به اصرار مرا وادار به مهاجرت کرد. من؛ چگونه از کشور خارج شدید، آیا مشکلاتی هم داشتید؟

۱- پیدا کردن قاچاقچی برای خروج کار مشکلی نبود. مسئله مهم پول بود. بهرحال بامرجان کندی که بود پول تهیه شد. از مرز شرقی کشور خارج شدم و خودم را به پاکستان رساندم. گذشتن از مرز کار چندان آسانی نبود. ساعتها پیاده روی و شترسواری در شرایط واقعا دشوار کوهستانی تفتان، آنهم در گرمای بیچاره کننده طاقت فرسای تابستان، کار ساده ای نبود. تحمل گرمای بی امان آفتاب، تشنگی و صحنه سازی هایی که قاچاقچی ها برای سرکیسه کردن بیشتر ما می کردند، نظیر درگیری مسلحانه و غیره را هیچوقت فراموش نمی کنم. ولی این مشکلات برای من که تنها بودم در مقابل خانواده هایی که با کودکان خردسال حرکت می کردند و تعدادشان هم کم نبود، تقریباً هیچ بود. در طول راه فکر می کردم وقتی به پاکستان برسم، مشکلات را تا حدودی پشت سر گذاشته ام. غافل از اینکه تازه شروع گرفتاری هست. کنسولگری های کشورهای مختلف برخورد مناسبی با ما نداشتند. در نتیجه طولانی شدن مدت اقامت و بی پولی و ترس از اینکه مقامات پاکستانی پناهندگان را به ایران تحویل دهند مشکلات تازه ای برای ما ایجاد کرده بود. خوردن در وعده غذا در یک وعده در ۱۴ ساعت مسئله ای پیش پا افتاده و معمولی بود. اغلب بچه ها بدلیل بی پولی، در مناطق فقیر نشین کراچی ساکن شده بودند، بنابراین در نتیجه سوء تغذیه و کثیف بودن محیط به انواع بیماری های گوارشی و پوستی مبتلا شده بودند. و این در حالی بود که از هیچ امکان پزشکی برخوردار نبودیم. فراموش نمی کنم، همسر یکی از همراهان که از همین راه خود را به پاکستان رسانده بود و در هنگام خروج از ایران باردار بود، در نتیجه شتر سواری و ناملایمات ناشی از سختی راه بچه اش را از دست داد. در اثر خون آلوده ای که در بیمارستان به او تزریق کردند مبتلا به یرقان شد. همچنین عده ای دیگر از مهاجران مبتلا به تب مالاریا شده بودند.

۲- من از طریق ترکیه از ایران خارج شدم. یک هفته در راه بودیم. سرما آدم را سیاه می کرد. اسب ها تا شکم توی برف بودند. یکی بعد از دیگری می بریدند و قادر به حرکت نبودند. اجباراً مقداری از راه را پیاده توی آن برف شدید طی کردیم. امیدوی به زنده ماندن نداشتیم. تازه قاچاقچی ها هزار و یک بهانه می آوردند، به اخلاقی می کردند و ناسزا می گفتند. آنها سعی در سرکیسه کردن ما ها داشتند، تازه باید آنها را می پاشیدیم که ما را توی آن کوهها به امان خدا رها نکنند. بعد ها از زبان دیگر مهاجرین شنیدیم که با چه مشکلات و سختی هایی مواجه بوده اند و چقدر ما به اصطلاح شانس آورده ایم. می دانید بالای آن کوهها هر اتفاقی ممکن است بپافتد: قتل، غارت، تجاوز، گذاشتن و در رفتن ... وقتی باگذشتن از همه این سداها به اولین آبادی ترکیه رسیدیم، پول زیادی خرج کردیم تا

گرفتار پلیس نشویم. چون احتمال پس دادن زیاد بود. روابط ترکیه و ایران را هم که میدانید چقدر خوب شده است. خیلی‌ها را پس دادند، خیلی‌ها را در کوه‌ها به امان خدا رها کردند و خدای دادند چه بلایی بر آنها آمده و چگونه خود را دوباره به ایران رسانده‌اند. بگذارید بقیه را این دوستان بگویند.

۲- من و دوستانم تحت تعقیب پاسداران بودیم، خود را به آب و آتش زدیم و با هزاران مشکل خود را به ترکیه رساندیم، ولی در آنجا بغت یاری نکرد و گرفتار پلیس شدیم. قرار بود ما را به مقامات ایرانی تحویل دهند، خودتان میدانید که این کار چه عواقبی داشت. شکنجه‌های قرون وسطایی و پس از آن اعدام در انتظارمان بود. هرچه تلاش کردیم بی‌ثمر بود. تا این‌که سرانجام من و دوستانم و گروه دیگری از مهاجرین را از مرز ترکیه خارج کردند و در کوه‌های صعب‌العبور کردستان، بدون پول و آذوقه رها ساختند. مانده بودیم چه بکنیم. با این حال هیئتقدر ما را به مقامات ایران تحویل ندادند، شانس بزرگی بود. واقعا برایمان بگویم، نمی‌توانید تصور کنید که ما چگونه بدون راهنما و بدون پول، پس از روزها گرسنگی و تشنگی و بی‌خوابی، خود را به آبادی رساندیم. سرمای بیش از حد، نداشتن غذا، نبودن سرپناه برای استراحت و دیگر مسائل. واقعا زنده ماندن ما معجزه بود. در اولین فرصت با خانواده‌ام تماس گرفتم و چون امکان مخفی شدن نداشتم بار دیگر دل به دریا زدم و با پیدا کردن یک قاچاقچی دیگر خود را به ترکیه رساندم.

س: فکر می‌کنید مهاجرت چه ابعدای داشته باشد؟

۱- تا آنجائیکه من اطلاع دارم، مهاجرت دوسه ساله اخیر، ابعاد بسیار وسیع و گسترده‌ای دارد. فکر می‌کنم بعد از انقلاب مشروطیت، تاریخ کشورمان هیچوقت شاهد مهاجرت با این ابعاد بی‌سابقه نبوده است. در حال حاضر هزارها مهاجر در کشورهای مختلف در بدترین شرایط ممکن بسر می‌برند. طبق آمارهای تقریبی تنها در پاکستان در حدود ده هزار ایرانی مهاجر وجود دارد که به امید گرفتن ویزای کشورهای دیگر لحظه شماری می‌کنند. متأسفانه کنسولگری کشورهای مختلف در کراچی پرخورد بسیار منفی و نامناسبی با مهاجرین ایرانی دارند. هرروز صف مشتاقان، در جلوی کنسولگری‌ها طولانی‌تر می‌شود ولی عده کمی از آنها موفق به گرفتن ویزا می‌شوند. در نتیجه مهاجرین به دفتر سازمان ملل در کراچی مراجعه می‌کنند. مطابق ماده یک قرار داد مصوب ۲۸ ژوئن ۱۹۵۱ ژنو، شورای عالی پناهندگی سازمان ملل می‌تواند حقوق پناهندگان آواره را به رسمیت بشناسد. از سال ۱۹۸۱ تاکنون، سازمان ملل برای ۵۰۰ ایرانی مهاجر گواهی پناهندگی صادر کرده است که از این تعداد حدود ۲۵۰ نفر هنوز در پاکستان بسر می‌برند. در ماه پیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ تقاضا به دفتر پناهندگی سازمان ملل می‌رسد. البته این آمار، قسمتی از کل مهاجرین ایرانی مقیم پاکستان است. بطور تقریبی می‌توان گفت که از هر ۵ آواره ایرانی، یک نفر خود را به سازمان ملل معرفی می‌نماید.

گرفتن گواهی پناهندگی از دفتر سازمان ملل هم کار آسان و ساده‌ای نیست. زیرا عده زیادی از مهاجرین پس از مصاحبه‌ای که با آنها بعمل می‌آید، با جواب منفی روبرو می‌شوند. بطور کلی مهاجرین ایران در پاکستان در شرایط بسیار بد زندگی می‌کنند. البته حساب بچه‌ها و پلدارها از دیگران جداست. کار آنها به برکت داشتن پول فوری به نتیجه می‌رسد و خود را به یکی از کشورهای اروپایی یا آمریکایی



می رسانند. کراچی شهر دلالان و قاچاقچیانی است که تا شاهی آخراستان را می کنند، ولی دیگران با مشکلات مدیده دست و پنجه نرم می کنند.

۲- آمار دقیقی ندارم ولی می دانم که عده خیلی زیادی در کشورهای مختلف بسر می برند.

۳- آمار درستی ندارم ولی باید تعداد مهاجرین خیلی بیشتر از این تعداد باشد که ما با خبریم.

### سه وجه تصویری از مهاجرت داشتید و اکنون چه تصویری دارید؟

۱- قبیل از اینکه از ایران خارج بشوم می دانستم که مهاجرت و تحمل مشکلات آن کار ساده ای نیست چون کم و بیش از دیگران شنیده بودم، ولی صادقانه بگویم، هرگز چنین تصور تلخی از مهاجرت نداشتم. دوران سرگردانی، بی پولی، بیماری، سروکله زدن با قاچاقچیان در پاکستان، معرفی به پلیس، زندگی کردن در "هایم" پرخوردهای منگی و تحقیر آمیز اداره امور مهاجران و ادارات دیگر، ضدخارجی بودن عده ای از مردم محلی و مهم تر از همه احساس تلخ دوری از وطن و خانواده و دوستان و جدایی مطلق از زندگی و سرنوشت مردم، اینها همه مسائلی هستند که زندگی را به یک مهاجر سیاسی تلخ می کنند.

۲- هرگز چنین تصور تلخی نداشتم. در ایران فکر می کردم که هنگام مهاجرت، فقط دوری از وطن و عزیزان مطرح است که آنرا هم می توان به طریقی حل کرد. فکر می کردم همینقدر که تحت تعقیب نیستی و می توانی، هرچند با مشکلات، ادامه تحصیل بدی تا در آینده برای کشور مفید باشی، موقعیت فوق العاده ای است. ولی حالا می فهمم که تصور نادرستی داشته ام شاید در ایران عده ای فکر کنند که خوب تحت تعقیب که نیستی، پول بخور نمیری هم که می گیری، دیگر چه فسه ای دازی. ولی نمی دانند که گرفتن همین پول بخور و نمیر هم چقدر درد آور است. مسئولین که این پول را می دهند با تو به عنوان کسی که زندگی انگلی دارد برخورد می کنند. آنها فکر می کنند تو بخاطر این شنذر غاز تن به مهاجرت داده ای. آنها واقعا نمی دانند درد ما چیست و چرا اینطور سرگردان شده ایم. حتی این احساس هم که تمام مردم کشور تمام بر و بچه ها و دوستان یک جوری زیر نظر هستند و تو اینجا لاقول این مسئله را نداری زجر آور است.

۳- سؤال خیلی حساسی کردید. قبلا از طریق خواندن کتاب و مقاله با زندگی مبارزین در مهاجرت آشنایی داشتم، ولی واقعتا ملموس چیز دیگری است. بنظر من مهاجرت هم قسمتی از مبارزه یک فرد انقلابی است. بنابراین داشتن روحیه قوی و منفعل نشدن، عامل مهمی در قلیه بر مشکلات دوران تلخ مهاجرت است. زیرا مشکلات موجود از دوری وطن، خانواده، دوست گرفته تا نامانوس بودن محیط، متفاوت بودن معیارها، شرایط سخت زندگی، برخورد بسیار بد مسئولین ادارات برخورد خصومت آمیز عده ای که گاهی فکر می کنند با یک دشمن روبرو شده اند، چنانکه انسان نفرت را با تمام وجود از چشمهایشان می خواند، چنین اشخاصی آنچنان از مهاجرین دوری می کنند و فاصله می گیرند که انگار با یک بیمار مسری خطرناک روبرو هستند. حالا متوجه می شوم که اظهار نظرهایی که عده ای در مورد مهاجرین سیاسی سابق می کردند، چقدر فرض آلود و دور از واقعیت بود.

### سه در حال حاضر چه می کنید و چه هدفی دارید؟

۱- فعلا بعد از یکسال و چند ماه پاسپورتم را گرفته ام و مشغول گذراندن دوره

زبان هستم. چون معتقدم که نباید از امکانات محدود مهاجرت استفاده کرد بعد از رفع شدن مشکل زبان، قصد ادامه تحصیل دارم. البته در این مورد با مواعج جدی روبرو هستم. چون اغلب ماها فاقد مدرک یا ورقه‌ای هستیم که دانشجوی بودن ما را ثابت کند، در نتیجه از اول باید شروع کنیم. کمابینکه شنیده‌ام عده‌ای که در ایران در سال آخر پزشکی بودند، بدلیل نداشتن مدرک مجبور شده‌اند در سال اول پزشکی ثبت نام کنند.

کلا فکر می‌کنم در مهاجرت بدون برنامه و هدف نمی‌توان زندگی کرد. من هم برای خودم برنامه‌هایی دارم من یا تمام وجود به مردم و کشورم وابسته‌ام. حالا که از آنها دور شده‌ام و قادر به مبارزه رودر رو با رژیم نیستم، در اینجا آماده‌ام تا هر کاری که از دستم برمی‌آید انجام بدهم و چهره‌گریه رژیم‌افشا کنم. ما نسل انقلابیم، برای انقلاب به سهم خود زحمت کشیده‌ایم. خیال نکنید که در خارج از کشور بیگانه خواهیم نشست و یا رنگ و لعاب فرنگ را خواهیم گرفت. به همه چیز پشت پا خواهیم زد. خیر، زندگی ما در خارج جدا از زندگی ما در کشور نیست، منتها شکل آن عوض شده است.

۲- فعلا پاسپورتم را نگرفته‌ام، در نتیجه با محدودیت‌های بیشتری دست بگریبانم. ولی علیرغم تمام این مسائل لحظه‌ای از مبارزه علیه رژیم خون آشام خینی دست بر نخواهم داشتم. از تمام امکانات اینجا برای مبارزه استفاده خواهم کرد. ضمنا در فکر ادامه تحصیل هم هستم. میخواهم در رشته مورد علاقه‌ام، یعنی پزشکی تحصیل کنم.

۳- فعلا در حد امکان سعی می‌کنم در مبارزه علیه خینی خائن که همه چیز را زیر و رو کرد و آرزوهای مردم را به باد داد شرکت کنم. البته شرایط و امکان مبارزه در اینجا با ایران متفاوت است. ولی بهر حال این هم نوعی مبارزه است. نشان دادن چهره گریه رژیم به خارجی‌ها و جلب همبستگی آنها، فکر نکنید حالا که از ایران دور شدیم از درد و رنج مردم هم دور شده‌ایم. نه خیر. اینطور نیست. من در جریان مسائل ایران هستم. هیچ چیز از نظرم دور نشده، به اضافه این که در فکر ادامه تحصیل هم هستم. اگر چه مشکلات زیاد است، ولی هیچ کاری نشدنی نیست.

می‌فکر می‌کنید دیگران با چه انگیزه‌ای تن به مهاجرت داده‌اند؟

۱- تا آنجا که من اطلاع دارم بیشتر مهاجرین دو سه ساله اخیر انگیزه سیاسی دارند. ولی کم نیستند کسانی که اصولا سیاسی نبوده‌اند و بدلیل غیر قابل تحمل بودن شرایط اجتماعی ناگزیر از مهاجرت شده‌اند. البته نباید سلطنت طلب‌ها و سرمایه‌داران فراری را جزء مهاجران سیاسی دانست. آنها با تمام گوشت و پوستشان به کشورهای امپریالیستی وابسته پوده‌اند و هستند. نمیتوان گفت که در وطن اصلی خودشان زندگی می‌کنند.

۲- نظر ایشان درست است. البته عده‌ای از اقلیت‌های مذهبی نیز هستند. که در اثر محدودیت‌ها و فشار رژیم ناچار شده‌اند مهاجرت کنند.

۳- اکثر مهاجران سالهای اخیر سیاسی هستند. ولی اخیرا عده زیادی از جوانانی هم که به دانشگاه راه نیافته‌اند و می‌بایست به جیبه بروند، راهی کشورهای دیگر شده‌اند.

## درباره آموزشهای مارکس و لنین



کابل مارکس و فریدریش انگلس در ویراستاری روزنامه "راین جدید" (تابلو از ا. سایهرو)

کمونیسست" را نوشتند که در فوریه ۱۸۴۸ انتشار یافت.

پس از انقلاب ۱۸۴۸ آلمان، مارکس جزای مدتی به حال تبعید، از جمله در پاریس و بروکسل، به سر می برد. در سال ۱۸۴۹ به لندن رفت و تا آخر عمر در آنجا زیست. او در لندن، در یک سلسله آثار تاریخی، تئوری ماتریالیستی خود را پروراند ولی بطور عمده نیروی خویش را به مطالعه اقتصاد سیاسی مصرف کرد و این دانش را در آثار خود، از جمله در جلد اول "کاپیتال" (سرمایه) ۱۸۶۷ - انقلابی کرد.

در سال ۱۸۶۴ سازمان نامی "انترناسیونال اول" - "جمعیت رفاقت بین المللی کارگران" - در لندن پایه گذاری شد که به گفته "لنین" مارکس روح و جان این سازمان بود. پس از انترناسیونال اول دوران رشدیہ مراتب عظیم تر جنبش کارگری در همه کشورهای جهان آغاز شد.

۱- مارکس و اشاره ای به مارکسیسم.

کابل مارکس در پنجم ماه مه ۱۸۱۸ در شهر ترییر واقع در حوزه راین پروس دیده به جهان گشود. او که به آموزش حقوق و فلسفه و تاریخ می پرداخت در جوانی ایدئالیست بود و در زمره مکل گرایان چپ بشمار می رفت، ولی چنان که بعدها انگلس درباره خود و او نوشت مارکس تحت تاثیر ماتریالیسم "لودویگ فویرباخ" فیلسوف برجسته آلمانی قرار گرفت و "فویرباخ گرا" شد.

مارکس مدت کوتاهی سردبیر یک روزنامه اپوزیسیون بورژوازی به نام "راین" بود که در کلن انتشار می یافت (۱۸۴۲). همچنین در انتشار مجله ای به نام "سالنامه آلمانی - فرانسوی" که در پاریس چاپ می شد همکاری کرد (۱۸۴۳). درباره این دوره از فعالیت او لنین گفته است: "او اینک آنچنان انقلابی است که انتقاد از سرپای وضع موجود را اعلام کرده و روی سخن پاتوده دارد".

در سپتامبر ۱۸۴۴ انگلس - چند روز به پاریس آمد و از آن زمان نزدیکترین دوست و هم‌رزم او شد. آن دو با همکاری یکدیگر ضمن نبرد شدید با مکاتب گوناگون سوسیالیسم خرده بورژوازی، تئوری و تاکتیک سوسیالیسم پرولتری انقلابی یا کمونیسیم (مارکسیسم) را تدوین کردند. در بهار سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس به جامعه

تبلیغی "اتحاد کمونیسست ها" دعوت شدند و پس از پذیرفته شدن شرایطی که برای دگرگونی در فعالیت سازمان پیشنهاد کرده بودند، در کنگره دوم این جامعه (لندن - نوامبر ۱۸۴۷) شرکت کردند و بنا بر ماموریتی که این کنگره به آنها داد، اثر برجسته تاریخی "مانیفست حزب



لنین در بازگشت از مهاجرت سوئیس خطاب به کارگران ، ملوانان و سربازان پتروگراد سخن می راند  
(تابلواك. آكسف)

آلمان؛ اقتصاد سیاسی کلاسیک انگلستان و سوسیالیسم فرانسه. در پیوند با همه آموزشهای انقلابی، مارکس ادامه دهنده نابغه این سه جریان فکری است. لنین جوهر نظریات مارکس را چنین خلاصه می کند:

"ماتریالیسم معاصر و سوسیالیسم علمی معاصر کمثوری و برنامه جنبش کارگری همه کشورهای متمدن جهان است، مجموعه نظریات مارکس را تشکیل می دهد." و "مارکسیسم عبارت است از نظریات و آموزش مارکس."

دوباره جهان بینی مارکس به گفته لنین اکتفا می کنیم، لیا اشاره به "مانیفست حزب کمونیست" می نویسد: "در این اثر جهان بینی نوین، یعنی ماتریالیسم پیگیری که زندگی اجتماعی را نیز فرا می گیرد، دیالکتیک به مثابه همه جانبه ترین و عمیق ترین آموزش در تکامل، تئوری مبارزه طبقاتی و نقش انقلابی تاریخی جهان بینی پرولتاریا، آفریننده جامعه نوین کمونیستی، با

دورانی فرا رسید که در آن احزاب سوسیالیستی و کارگری در چهار جوب هر دولت ملی جداگانه تشکیل می شد.

مارکس در شصت و پنجمین سال عمر در ۱۴ مارس ۱۸۸۳ روی صندلی، آرام به خواب ابدی فرورفت و در لندن در کنار همسرش در گورستان "های کیت" به خاک سپرده شد.

پس از مارکس، فریدریش انگلس به حق شخصیت طراز نوین جنبش انقلابی کارگری جهان محسوب می شد. وی با صرف عده وقت و انرژی خود به تنظیم دست نوشته های مارکس ممت گماشت، و به چاپ جلد دوم و سوم کاپیتال توفیق یافت.

قطره ای از دریای مارکسیسم

در پیشرفته ترین کشورهای اروپای سده نوزدهم سه جریان فکری وجود داشت: فلسفه کلاسیک

روشنی و درخشندگی دامنه‌های ترمیم شده است.

با همه اهمیت عظیم جهان بینی مارکس، آموزش اقتصادی او ژرف ترین، همه جانبه ترین و موثکافانه ترین کاربرد تئوری و دلیل درستی آن است. آموزش اقتصادی مارکس محتوای اصلی مارکسیسم است.

مارکس در مقدمه کتاب کاپیتال می نویسد: "هدف نهایی این اثر عبارت است از کشف قانون اقتصاد جامعه معاصر یعنی جامعه سرمایه داری پاپورژوایی". در این اثر تجزیه و تحلیل مارکس از "کالا" آغاز می شود. سپس بررسی دقیق و موثکافانه "ارزش" و "اضافه ارزش" که مکانیسم لغات سرمایه داری را پوسیله خرید نیروی کار انسان نشان می دهد به میان می آید. در بخش "گرایش تاریخی انباشت سرمایه" مارکس می نویسد: "تمرکز وسایل تولید و اجتماعی شدن کار به چنان نقطه ای می رسد که دیگر با پوسه سرمایه داری خود سازگار نیست. این پوسه می ترکد، ساعت مرگ مالکیت خصوصی سرمایه داری فرا می رسد، از سلب مالکیت کنندگان سلب مالکیت می شود".

مارکس و انگلس به وحدت ارگانیک تئوری انقلابی و پراتیک سیاسی اعتقادی راسخ داشتند و در راه تحقق آن تلاش می کردند. پیامد این تلاش تاریخی پایه گذاری نخستین سازمانهای انقلابی پرولتاریای جهانی است. همین نکته درباره لنین بزرگ نیز صادق می کند. او نیز تئوری انقلابی را فقط در پیوند با عمل انقلابی معتبر می دانست. پیامد فعالیتهای تئوری- پراتیک وی همانا گذار از نخستین محفل های دانشجویی به انقلاب اکتبر و پایه گذاری سوسیالیسم است.

تفاوت مارکس و انگلس از یک سو و لنین از سوی دیگر پیش از همه در این واقعیت است که این مردان انقلابی - انقلابی در تئوری و در عمل سیاسی - دودوره های تاریخی متفاوت زندگی و پیکار می کردند. مارکس و انگلس در دوران شکوفایی سرمایه داری و رقابت آزاد قبل از انحصارها، و لنین در مرحله سرمایه داری

انحصاری، امپریالیسم.

۲- لنین و جلوه هایی از لنینیسم.

یکصد و یازده سال پیش روز ۱۷ آوریل ۱۸۷۰ ولادیمیر ایلیچ لنین، متفکر بزرگ، بنیانگذار نخستین حزب مارکسیستی طراز نوین، موسس نخستین دولت طبقه کارگر و آموزگار کبیر زحمتکشان جهان چشم به جهان کشود. زندگی لنین که سراسر آن با تحمل انواع سختی ها در خدمت به خلق زحمتکش، انقلاب اجتماعی و نوسازی بنیادی جامعه انسانی گذشت، برای بشریت برای جوانان همه کشورها و از جمله برای جوانان انقلابی و زحمتکش میهن عزیز ما بحق آموزنده و الهام بخش است.

لنین ادامه دهنده راه مارکس و انگلس، درگیر و دار فعالیت های احزاب رنگارنگ خرده بورژوازی مدعی نوسازی جامعه، تحقق رسالت طبقه کارگر در براندازی نظام کهن و ایجاد نظام نوین را مشروط بدان دانست که طبقه کارگر تشکیل یابد و حزب انقلابی خود را سازمان دهد و با رهبری حزب طراز نوین خورش قدرت دولتی را بدست آورد، مقاومت استوارگران را درهم شکند و نظام نو، نظام سوسیالیستی را ایجاد کند. تأسیس و رهبری موفقیت آمیز حزب طراز نوین طبقه کارگر روسیه از دستاوردهای بزرگ فعالیت لنین است.

مارکس و انگلس برای نخستین بار سوسیالیسم را از تخیل به علم میدل کردند.

لنین سوسیالیسم علمی را از عرصه تئوری به میدان عمل کشاند و با تاکید بر این اصل که مارکسیسم تئوری جزئی و جامد نیست و آموزشهای مارکس رهنمون عمل است، مارکسیسم را در همه جهات و ابعاد آن به پیش برد و تکامل بخشید.

لنین، در مرحله امپریالیسم که دامنه جنبش کارگری در بخش عمده ای از جهان گسترش یافته بود ضمن توضیح قانونمندی های آخرین مرحله تکامل سرمایه داری یعنی امپریالیسم

وظایف تاریخی طبقه کارگر را دقیقاً ترسیم کرد. او نیز مانند مارکس و انگلس، در هر مورد تحلیل مشخص از شرایط مشخص را پایه کارها و نتیجه گیری های خود قرار می داد.

لنین برای آن که طبقه کارگر حاکمیت خود را در جامعه بدست آورد و در نوسازی جامعه موفق باشد، باید که در ساختمان سوسیالیسم پیروز شود، ضرورت اجتناب ناپذیر اتحاد کارگران با دهقانان و همه توده زحمتکشان را تأکید می کرد. از این رو طبقه کارگر سرکردگی سیاسی خود را به کرسی نشاند.

لنین با کشف قانون ناموزونی رشد اقتصادی - سیاسی کشورهای سرمایه داری، پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در یک کشور امکان پذیر دانست و بدینسان انقلاب کبیرا کتب را در روسیه تزاری به پیروزی رساند.

لنین پیوند ناگسستنی مبارزه طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی با مبارزه خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته و جنبش رهایی بخش این خلقها علیه امپریالیسم و در راه براندازی ستم ملی را خاطر نشان ساخت و از این راه جنبش انقلابی رهایی بخش زحمتکشان سراسر جهان را اعتلا بخشید.

بنیانگذاری نخستین حکومت شوروی سوسیالیستی در جهان و پی ریزی شانوده های توسعه و پیشرفت این جمهوری نوپیدا به حق از نتایج ارزشمند اندیشه های لنین و تلاشهای خستگی ناپذیر او به شمار می رود:

در پایان فوریه سال ۱۹۱۷ سلطنت مستبد تزاری زیر ضربه های خرد کننده کارگران و دهقانان فروپاشید و انقلاب بوزژوا - دمکراتیک در روسیه پیروز شد. در جریان این انقلاب، در کنار حکومت موقت بوزژوایی، قدرت دیگری بشکل شوراهای کارگران و سربازان پدید آمد. روز ۲۷ مارس سال ۱۹۱۷، لنین سوییس را بقصد روسیه ترک گفت و روز سوم آوریل وارد پتروگراد شد. بامداد روز بعد ترمای تاریخی خود را علیه نام "تزه های آوریل" مشهور است اعلام داشت و شعار تاریخی دوران ساز "همه قدرت از آن شوراها" را

پیش کنید. دورنمای تازه ای بروی انقلاب گشوده شد. در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۷ نوامبر) قیام مسلح کارگران و سربازان انقلابی آغاز گردید و همان شب دولت موقت ضد انقلابی سقوط کرد. لنین ضمن اعلام پیروزی انقلاب سوسیالیستی در جلسه فوق العاده شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد چنین گفت: "از این پس مرحله تازه ای در تاریخ روسیه آغاز میشود این سومین انقلاب روسیه در فرجام خود باید به پیروزی سوسیالیسم انجامد." و چنین نیز شد...

آنچه گفته شد جلوه هایی از لنینیسم بشمار می رود. بدیگر سخن، لنینیسم عبارت است از ادامه منطقی و طبیعی مارکسیسم که بر وفق ویزگی ها و تجارب تاریخی دوران پس از مارکس و انگلس تکامل یافته است. لنینیسم همانا مارکسیسم دوران امپریالیسم و انقلابهای کارگری، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. مارکسیسم و لنینیسم را نمیتوان از یکدیگر جدا کرد و نه در برابر یکدیگر قرارداد. آموزشهای مارکسیسم لنینیسم اسنادی برای پایگانی تاریخ نیستند، اینها در حکم زادخانه انقلابهای اجتماعی در سراسر جهان بشمار می روند. در دوران ما میچ جنبش انقلابی و میچ حزب مدعی نوسازی جامعه نمی تواند خود را از مراجعه به اندیشه ها و رهنمودهای تئوریک و پراتیک لنین بی نیاز بداند. بی اعتنائی به اندیشه ها و احکام این نابغه بزرگ روند انقلاب و نوسازی را به فرجامی فلاکت بار خواهد کشاند.

### چکیده ای از اندیشه های انقلابی لنین

توده ها:

لنین بر آن بود که اندیشه ها زمانی به نیرو مبدل می شود که به آگاهی توده ها تبدیل گردند. پیوند با توده های خلق ضرورتترین شرط نیرومندی و شکست ناپذیری حزب است. پیوند با توده های خلق به عقیده لنین، یعنی زندگی کردن در میان توده ها، شناخت ژرف از روحیات، وضع زندگی و درک آنان و نیز دانستن طرز برخورد و جلب

کامل اعتماد آنان. رهبران نباید از توده‌های وهبیری‌شونده جدا شوند. پیشاهنگ (حزب) نباید از تمامی ارتش کارگران فاصله داشته باشد.  
دمکراسی و سوسیالیسم:

لنین بارها پیوند گسست‌ناپذیر میان مبارزه در راه دمکراسی و مبارزه در راه سوسیالیسم را خاطر نشان کرده است چرا که مبارزه در راه دمکراسی و آزادی است که به پرولتاریا از لحاظ سیاسی آموزش می‌دهد.  
راه رشد:

اندیشه لنین مبنی بر این که کشورهای مستعمره پیشین می‌توانند راه رشد غیر سرمایه‌داری را برگزینند بهیچوجه اهمیت خود را برای امروز دست ندهاده است.  
جبهه متحد:

این نتیجه‌گیری که در جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و در پیکار علیه طبقات استثمارگر همه نیروهایی که بطور عینی در سرنگونی آنها ذینفع هستند باید در کنار یکدیگر قرار گیرند، اندیشه اصلی لنین دربارهٔ جبهه متحد است. این اصل لنینی هنوز هم عنصر اصلی و قطعی مبنی استراتژیک جنبش کمونیستی کشورهای در حال رشد بشمار می‌رود.  
صلح و همزیستی مسالمت آمیز:

نخستین فرمان شوراهای فرمان صلح بود که بوسیله لنین صادر شد. این فرمان در حقیقت فراخوانی بود که بر وظیفه نجات بشر از مصائب جنگ و پیامدهای آن تأکید می‌کرد. لنین بر آن بود که میان دو اردوگاه جهانی سوسیالیسم و سرمایه‌داری همزیستی مسالمت آمیز امکان‌پذیر است.

### لنینیسم دیروز و امروز و فردا لنینیسم دیروز:

پیروزی انقلاب اکتبر و ساختمان نخستین جمهوری سوسیالیستی، فراخوان نیرومند آزادی و عدالت اجتماعی بود که نجات صدها میلیون انسان را از ستم طبقاتی و ملی در پر گرفت.

لنینیسم امروز: سوسیالیسم واقعی در خانواده کشورهای سوسیالیستی، جنبش نیرومند کمونیستی

و آزادی مستعمرات و الفای سلطه مستعمراتی و ایجاد دولتهای بزرگ مستقل و بالاخره تغییر تناسب نیروها بسود صلح و سوسیالیسم و امکان جنگ زدایی از زندگی انسانهاست.  
لنینیسم فردا:

ایجاد جامعه کمونیستی شوروی، پیروزی سوسیالیسم در همه کشورهای جهان، پیروزی‌های جدید در مبارزه بخاطر آزادی اجتماعی و ملی، موفقیت‌های مهم در مبارزه برای یک صلح پایدار و عادلانه و دوستی میان همه خلقهاست.

### مارکسیسم - لنینیسم

میراث تفویک مارکس و انگلس مجموعه‌ای است مشتمل بر ۴۵ جلد کتاب که هر جلد آن بطور متوسط ۷۰۰ تا ۸۰۰ صفحه را در بر می‌گیرد. مجموعه‌های کامل آثار لنین به ۵۵ جلد کتاب مشتمل بر ۹ هزار اثر و سند بالغ می‌شود. مارکسیسم - لنینیسم در اسناد کمینترن و اسناد جنبش جهانی کمونیستی و آثار پژوهندگان و رهبران جنبش کارگری در هر پنج قاره گیتی تکامل یافته است. مجموعه این آثار گنجینه عظیم مارکسیسم - لنینیسم را تشکیل می‌دهد.

### ۲- لنین و ایران

مسئله ایران در آثار لنین، در ارتباط با حق ملتها در تعیین سرنوشت خویش، بارها به بیان آمده و به گونه‌ای برجسته تأکید شده است: بویژه در رهنمودها و حمایت‌های بیدریغ لنین در دفاع از انقلاب مشروطیت و حمایت از نیروهای انقلابی ایران، در مخالفت با ارتجاع فئودالی حاکم بر کشورها، در مبارزه با تزارسم روس و حکومت لیبرال انگلستان یعنی حامیان حکام مرتجع و مستبد ایران و در جریان توطئه‌های تجاوزکارانه مکرر آنها بضد ایران و برای تقسیم سرزمین ما، و بالاخره در کمکهای بیدریغ و بدون شرط حکومت نوپیمان شوروی بمنظور تحکیم مبانی استقلال ملی و تمامیت ارضی و آزادی میهن

ما، همه اینها و نظایر آن برای همیشه در تاریخ  
سده بیستم کشورمان ثبت شده است:

- لنین در همه مراحل توفانی انقلاب  
مشروطیت ایران، گردانهای رزمنده انقلابی و  
رهبران پناهم را از روسیه و ماورای قفقاز یکسک  
آزادخواهان و رزمندگان ایرانی می فرستاد و  
بدینسان پیوند متقابل و موثری رامیان انقلاب  
ایران و انقلاب ضد تزاری روسیه برقرار ساخت.  
از این راه لنین کنکهای موثری به پیروزی  
انقلاب مشروطیت کرد.

- لنین پس از آنکه بر اثر انقلاب کبیرا کثیر  
به حکومت رسید، تمام وعده های خود را در مورد  
ایران (وند فقط ایران) اجرا کرد. جز در  
این مورد، تا آن دوران، در تاریخ روابط سیاسی  
ایران با کشورهای خارجی کسی توان موردی را  
یافت که یک دولت بزرگ روابط خود را با  
ایران بر پایه برابری حقوق برقرار کرده باشد.

- لنین در نخستین خطابه خود به عنوان صدر  
شورای کمیساریای خلق به همه زحمتکشان  
مسلمان روسیه و شرق چنین گفت: "ما اعلام می  
داریم که قرارداد تقسیم ایران از هم دریده و  
ناپود شده است. نه از جانب روسیه و دولت  
انقلابی وی، بلکه از جانب درندگان  
امپریالیست، یعنی از جانب آنهايي که میهن شما  
را به مستعمره توهین شده و تاراج رفته خویش -

بدل ساخته اند خطر اسارت وجود دارد."

- در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ دولت شوروی در اعلامیه ای  
خطاب به خلق و دولت ایران از همه حقوق و  
مطالبات و امتیازات خود و اتباع روسیه تزاری  
در ایران صرفنظر کرد و حقوق کاپیتولاسیون را  
ملغی کرد. در این اعلامیه گفته میشود: "مردم  
روسیه ایسان دارند که خلق ۱۵ میلیونی ایران  
نخواهد مرده، ژبراداری سابقه ای بس افتخار آمیز  
و سرشار از قهرمانی است و بر صفحات تاریخ و  
فرهنگ آن نامهایی ثبت شده است که جهان  
متدین به حق در برابر ایران سر تکریم فرود می  
آورد."

- قرارداد ۱۹۲۱ میان ایران و اتحاد شوروی  
نخستین قراردادی بود که ایران با یک دولت  
بزرگ بر پایه اصل برابری منعقد می کرد. لنین در  
این باره اینگونه نویسد می داد: "ما می توانیم  
همچنین امضای قریب الوقوع قرارداد با ایران را  
تبریک گوئیم. روابط دوستانه با ایران بدلیل  
تطابق بنیادی با علایق تمام خلقهایی که از ستم  
امپریالیسم رنج می کشند، تامین شده است."

پشتیبانی لنین از ایران در دورانی که زنجیره  
های استعمار تزاری بردست ویای ایران بسته شده  
بود و سپس جانبداری او از حق مردم ایران در  
مقابل استعمار انگلستان چنان حق شناسی و  
محبت و احترام عمیق مردم ما را نسبت به لنین  
بزرگ برانگیخت که نام وی را بعنوان "ناجی"  
و "فرشته رحمت" در تاریخ سیاسی و ادبی قرن  
بیستم ایران ثبت گردید."

حیله گری در تدوین بودجه...

حلزم به پرداخت ۵۰۰ ریال جهت شرکت در  
امتحانات هستند.

تیسره ۵۶ طنز تلخی در خود دارد. در رژیم ولایت  
فقیه تنها "مردگان" نفع می برند و جان باختن در  
راه تامین مطامع سلطه جویانه رژیم اسلامی است  
که مالیات ندارد.

تیسره ۵۶... ج: دانشجویان و فارغ

التحصیلانی که پنحوی از مزایای کمک هزینه های  
تحصیلی و مسکن، اجاره خوابگاه و وامهای  
صندوقهای رفاه دانشجویان بهره مند شده یا  
می شوند و به درجه "رفیع شهادت" نائل گردیده  
یا می گردند با اعلام بنیاد شهید انقلاب اسلامی و  
تأیید صندوق رفاه دانشجویان از کلیه دیون ... و  
وامهای فوق الذکر پری الذمه می شوند!"



## انقلاب پیروزمند

جوانان افغان مسلحانه از انقلاب پاسداری می کنند

انقلاب ثور وظایف پس سنگینی را در پیش خود داشت. از همان فردای انقلاب افغانستان درگیر یک جنگ تحمیلی اعلام نشده از سوی امپریالیستها شد. این جنگ تا به امروز نیز ادامه دارد. ولی علیرغم تمام توطئه های امپریالیسم، دشمنان انقلاب می بینند که انقلاب ثور با تأمین استقلال ملی و حاکمیت مردمی راه همه جانبه آزادی و پیشرفت اجتماعی را بر روی مردم گشوده است. دولت دموکراتیک افغانستان از همان آغاز، حل مسئله زمین را بعنوان مقدم ترین وظیفه در سرلوحه وظایف خود قرار داد. دولت با قاطعیت در مقابل فئودالها و زمینداران بزرگ که از حمایت همه جانبه امپریالیسم برخوردار بودند ایستاد و به تقسیم و واگذاری زمین به دهقانان پرداخت. در حال حاضر بیش از ۳۰۰ هزار خانوار روستایی به رایگان زمین دریافت کرده اند. بموازات این کار حدود ۱۲۰۰ تعاونی کشاورزی بوجود آمد. سطح زیر کشت زمین های مکانیزه گسترش یافت. تعاونی های کشاورزی از طریق دریافت اعتبارات بانکی، بذر مرغوب و کود شیمیایی از امتیازاتی برخوردار شدند. این تعاونی ها در غلبه بر عقب ماندگی تولید کشاورزی و در افزایش محصولات کشاورزی بسیار مؤثر هستند. صنعت جوان کشور

هفتم اردیبهشت امسال مردم افغانستان هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب خود را جشن می گیرند. در این روز خلق قهرمان و رنج دیده افغانستان به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان توانست زنجیرهای اسارت و بندگی چپاولگران داخلی و خارجی را از هم بگسلد و فصل نوینی را در تاریخ این کشور بگشاید.

پیش از انقلاب ثور ۹۰٪ مردم افغانستان از طریق کشاورزی زندگی خود را می گذراندند. در این کشور، زمین بطور ناعادلانه تقسیم شده بود تعداد محدودی فئودال و زمیندار بزرگ بر زندگی میلیونها توده دهقان و کارگر کشاورزی حکومت می کردند. ۹۰٪ مردم و از آن میان ۹۵٪ زنان بیسواد بودند. پیش از انقلاب فقط ۲۹ درصد کودکان امکان تحصیل داشتند. ۵۰٪ کودکان قبل از رسیدن به سن ۵ سالگی می مردند. برای هر ۱۵ هزار نفر سکنه فقط یک پزشک و برای هر ۵۰۰ نفر یک تخت بیمارستان وجود داشت. بیمارستان و پزشک در روستاها بر مراتب کمتر از شهرها بود. برطبق آمار سازمان ملل، افغانستان تا قبل از انقلاب در لیست کشورهای عقب مانده مقام ماقبل آخر را داشته است. افغانستان از لحاظ تولیدات صنعتی نیز در زمره عقب مانده ترین کشورها محسوب میشد.

در حال رشد است و واحدهای جدید تولید آهن و کوره شنیایی، مواد غذایی و نساجی آغاز به کار کرده‌اند. کار ساختمان ۵ پروژه برق محلی در دست تکمیل است. تولیدات برق افزایش یافته است. امروز در کار و زندگی کارگران افغانستان دگرگونیهای چشمگیری بوجود آمده است. دستمزد کارگران ۲۵ تا ۵۰٪ افزایش یافته است. با پیروزی انقلاب کارگران امکان یافتند اتحادیه های صنفی خود را تشکیل دهند.

زنان افغانستان که در زیر ستم شدیدی قرار داشتند موفق شدند سازمان دمکراتیک زنان را با ۲۰ هزار عضو تشکیل دهند.

جوانان موفق شدند سازمان جوانان را با ۱۰۰ هزار عضو بوجود آورند. جوانان افغانستان بعد از انقلاب در عرصه های سازندگی، مبارزه با بیسوادی، بالا بردن سطح آگاهی مردم و سرکوب ضد انقلاب نقش بسیار فعالی داشتند.

مردم افغانستان از خلقهای مختلفی تشکیل شده‌اند. برابری حقوق برای ۲۰ ملیت و قوم ساکن افغانستان از دستاوردهای انقلاب ثور است. هنر و بخش عظیمی از مردم زندگی چادر نشینی دارند و مرتباً بانسوی مرزها رفت و آمد می کنند. این ارتباط نزدیک با آنسوی مرزها مشکلات جدی برای دولتهای مرتجع ایران و پاکستان بوجود آورده است. بلوچهای مقیم پاکستان و ایران، در اثر این ارتباط زندگی خود را با افغانها مقایسه می کنند و در می یابند که برای رهایی از این محرومیتها می توانند کاری انجام دهند.

در زمینه آموزش و فرهنگ پس از انقلاب گامهای پس همی برداشته شده است. امکان پر خورده‌اری از تحصیل رایگان برای تمام کودکان افغانی فراهم گردید. اینک ۴۵۲۰۰۰ دانش آموز سرگرم تحصیل هستند. در نتیجه مبارزه با بیسوادی ۱۰۸۴۰۰۰ نفر در عرض ۵ سال باسواد شدند و بر اساس برنامه ریزی‌های دولت انقلابی،

بیسوادی تا سال ۱۳۶۸ در سراسر کشور بکلی ریشه کن خواهد شد.

دستاوردهای انقلاب در طول مدت پس از انقلاب ثور در شرایطی تامین شده است که گروهکهای ضد انقلاب در افغانستان لحظه‌ای آرامش نمی شناسند و دست به شنيع ترين کارها می زنند. کارگران، دهقانان، معلمان، روحانیون، زنان و کودکان را ترور می کنند. مدارس و بیمارستانها، مساجد، کارخانه ها و مزارع... را به آتش می کشند. با تخریب شبکه برق مانع تامین برق در واحدهای تولید می شوند. در این شرایط سران جنایتکار ج.ا. نیز بطور وسیعی به این جنایتکاران کمک می کنند. برای باندهای ضد انقلابی، در مشهد، زاهدان، تهران، تربت جام و... اردوگاههای نظامی تاسیس کرده و به آنها فنون جنگی و دیگر جنایات را آموزش می دهند. پس از آموزش آنها را برای تخریب و کشتار روانه خاک افغانستان می کنند.

دولت انقلابی افغانستان، برهبری حزب دمکراتیک خلق افغانستان، از طریق "کمیته های دفاع از انقلاب" متشکل از توده های مردم به مقابله با باندهای خرابکار پرداخته ضربات درم کوبنده ای را برپیکر آنها وارد می سازند. با شکوفایی انقلاب توده های مردم که روز به روز به ماهیت واقعی ضد انقلاب بیشتر می برند، با استواری در کنار نیروهای مسلح بدفاع از دستاوردهای انقلاب می پردازند. تاکنون بیش از ۲۵ هزار نفر از کسانی که با ضد انقلابیون همکاری داشتند به جیبه انقلاب پیوسته‌اند.

تحکیم و تثبیت شالوده های انقلاب دمکراتیک افغانستان نشانگر آنست که اقدامات مذبحخانه امپریالیسم و دست نشانندگان آن و نیز تلاش سران مرتجع ج.ا. نتوانسته و نمی تواند راه به جایی ببرند. امروز افغانستان دمکراتیک و ضد امپریالیست با اطمینان به چشم انداز سازندگی جامعه و بهروزی مردم می نگرند.

## پیروزی بر فاشیسم هیتلری، پیروزی جهانی نظام سوسیالیستی است

"مرحمت با نظام سیاسی که آن را به وجود آورده است پیوندی ناگستنی دارد." (ولادیمیر لنین)

### بیست سال تدارک جنگ

جنگ جهانی دوم یکشبه راه نیکتاد، جوانه های آن طی بیست سال پس از جنگ جهانی اول می روید و رشد می کرده؛ در این دوران همه تضادهای سرمایه داری امپریالیستی تشدید می گردید. نقش سرمایه انحصاری در سیاست و اقتصاد دولتهای بورژوازی بیش از پیش اهمیت می یافت. میلیتاریسم آشکارا تقویت می شد. سابقه تسلیحات شتاب روزافزونی بخود می گرفت و طبقات حاکم در کشورهای آلمان، ایتالیا و ژاپن با کمک فاشیسم مواضع خود را تحکیم می کردند. مبارزه دیرین دولتهای سرمایه داری که بر سر منطقه نفوذ درگیران بودند به بحران اقتصادی بیسابقه ای منجر می شد. نارسایی قرارداد "ورسای" نیز کشورهای مغلوب را به گرده آوری نیرو برای انتقامجویی به پیش می راند. بدینسان دو اردوگاه نظامی امپریالیستی در برابر یکدیگر صف آرای می کردند: آلمان و ایتالیا و ژاپن در یک سوی انگلستان و فرانسه و آمریکا در سوی دیگر.

هرچند دو جنگ جهانی در چهارچوب سرمایه داری در گرفت اما این دو جنگ با یکدیگر چندان شباهتی ندارند. جنگ دوم در شرایطی روی داد که جهان به دو سیستم اقتصادی - اجتماعی متضاد تقسیم شده بود. در چنین شرایطی گروههای امپریالیستی متخاصم تلاش می کردند که مبارزه خود را به حساب اتحادشوری و در جهت تضعیف آن دولت سامان دهند؛ محافل حاکم پرتستانهای کبیر، فرانسه و ایالات متحده آمریکا از یک سو گروه فاشیستی را کاملاً از نظر سیاسی،



### فاشیستهای هیتلری در آغاز جنگ :

خودخواه و مطمئن به پیروزی

مالی و اقتصادی کمک می کردند و از سوی دیگر در برابر پیشنهادهای اتحادشوری که متوجه تامین صلح و مقاومت در برابر تجاوزکاران بود، موضع می گرفتند. در این فرصت آلمان هیتلری و متحدانش بیش از پیش بر طبل جنگ می کوفتند. فاشیسم پنهان نمی کرد که هدفش از جنگ نه تنها تجدید تقسیم جهان، بلکه به زنجیر بردگی کشاندن و نابود ساختن خلقها و احراز سلطه بر سراسر گیتی، بر اساس ایدئولوژی نژادی، نیز هست.

### "مونیخ" و پیامدهای آن

نخست وزیر انگلستان - چمبرلن - در سپتامبر ۱۹۳۸ به مونیخ رفت و به منظور قربانی کردن چکسلواکی قرارداد با هیتلر امضاء کرد. او در بازگشت از مونیخ در فرودگاه گفت که اروپا را از جنگ رهایی بخشیده است. خیلی ها باور کردند و جشن هم گرفتند. اما در همان زمان سیاستمداران و نویسندگان واقع بین می نوشتند که گرگ گرسنه را نمی توان با طعمه ای آرام کرد.



فاشیست‌ها پس از شکست مسکو، کشته‌ها و سلاح‌های خود را بر جای نهادند و گریختند!

شوروی اطمینان داشت چرا که در لشکرکشی‌های خود در جبهه غرب در مدتی کوتاه توانسته بود تقریباً همه اروپا را اسیر خود سازد. برای بسیاری از مردم مسئله "بودن یا نبودن" مطرح بود. هر کس از خود می‌پرسید سرانجام چه خواهد شد؟ آیا اتحاد شوروی در نبرد زندگی و مرگ پیروز خواهد شد یا در برابر ده فاشیسم به زانو در خواهد آمد؟ در حقیقت نظام اجتماعی-اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم، اتحاد خلق‌های شوروی در برابر آزمایشی سهمگین قرار گرفته بود.

حزب کمونیست و حکومت شوروی در برابر خطر واقعی جنگ همه تدابیر لازم را برای تقویت بنیه دفاعی و اعتدالی توان جنگی این کشور به کار بستند. ولی همه این چاره اندیشی‌ها خصلتی کاملاً دفاعی داشت، درست همانند سیاست امروز اردرگاه سوسیالیسم در برابر تهدیدهای افزایش یابنده محافل جنگ طلب امپریالیستی.

"لشکرکشی شرق"

سپیده دم روز ۱۷ ژوئن ۱۹۴۱ نیروهای تجاوزکار فاشیسم هیتلری یورش خود را به سرزمین اتحاد شوروی آغاز کردند. نخستین روز جنگ سخت اندوهبار بود؛ شهرها آماج بمباران‌های بیابانی قرار گرفتند، صدها هواپیمای در فرودگاه‌ها منهدم و انبارهای تجهیزات و زرادخانه‌ها ویران

چرچیل می‌گفت فقط هیتلر از این موافقتنامه بهره‌برداری می‌کند. در حقیقت آلمان هیتلری فقط با کمک غرب بود که توانست صنایع نظامی نیرومندی را برپا کند و یک ارتش ۸ میلیون نفری را با روحیه انتقام‌جویی و ایدئولوژی نژادی تجهیز کند و گستاخانه به تجاوزهای آشکار دست زند.

سیاست شوروی ستیزی دولتهای غربی و متقابلاً نرمش آنها در قبال فاشیسم آلمان، پیامدهایی بس شوم بیار آورد. بین سالهای ۴۰-۱۹۳۸ کشورهای اتریش، لهستان، چکسلواکی، بلژیک، هلند، دانسبارک، نروژ، یونان، یوگسلاوی و فرانسه - قدرتمندترین دولت اروپای غربی - قربانی هجوم بربرهای فاشیست شدند. انگلستان نیز در موقعیتی قرار داشت که برای هیتلر عملاً قدرت خطرناکی به شمار نمی‌رفت.

نقشه "ناپودی" اتحاد شوروی: "سقوط بارباروسا".

در ۱۸ دسامبر ۱۹۴۰ نقشه استراتژی ستاد ارتش آلمان با نام قراردادی "سقوط بارباروسا" تصویب شد. در رابطه با این نقشه هیتلر بدون پرده پوشی می‌گفت: "برای ما کافی نیست که ارتش روس را شکست دهیم و لنینگراد و مسکو قفقاز را فتح کنیم. ما باید این کشور را با خاک یکسان سازیم و خلق‌هایش را نابود کنیم". در واقع نقشه درهم شکستن دولت شوروی و نیروی نظامی آن کشور بخش عمده نقشه فاشیست‌ها را برای دستیابی به حکومت بر جهان تشکیل می‌داد. سر فرماندهی "ورماخت" آلمان برای ناپودی خلق‌های شوروی نقشه‌ای پس‌هولناک تدارک دیده بود. در پیامی خطاب به سرپازان "جبهه شرق" از جمله گفته می‌شد: "بدون شکفت و دلسوزی هر روس را، هر فرد شوروی را بکش! عقب نشینی نکن! بمض آنکه تو با یک پیرمرد یا یک زن، یک دختر یا یک پسر برخورد کردی او را بکش! ..."

هیتلر به پیروزی در جنگ "برق آسا" به ضد

## کنفرانس تهران

دو سال ۱۹۴۳ با حضور مارشال استالین، دبیر اول حزب کمونیست و فرمانده کل نیروهای مسلح شوروی، روزولت رئیس جمهور آمریکا، چرچیل نخست وزیر انگلستان و مشاوران سیاسی و نظامی آنها "کنفرانس تهران" تشکیل شد. در این کنفرانس درباره خطوط اساسی عملیات آینده مذاکره شد و برای هماهنگ ساختن عملیات آینده تصمیم هایی اتخاذ شد.

شدند. در حمله به هدف های اصلی مسکو، لنینگراد و کیف - ارتش مهاجم در مقایسه با ارتش سرخ به نسبت پنج بر سه برتری داشت. با اینهمه "لشکرکشی شرق" که هدفش تصرف مسکو و ازبای درآوردن ارتش سرخ در طرف ۶ تا ۸ هفته بود، از پیشرفت "برق آسا" بازماند. شهرهای کیف و اودسا هر یک ۷۳ روز و لنینگراد ۹۰۰ روز یعنی تا شکستن حلقه محاصره دشمن - قهرمانانه مقاومت کردند. با وجود این مقاومتها، هیتلری ها در نخستین پنج ماه جنگ توانستند ۸۵۰ تا ۱۲۰۰ کیلومتر به عمق خاک اتحاد شوروی راه یابند و ۵۰ میلیون کیلومتر مربع از خاک آن کشور را که قبل از جنگ ۷۵ میلیون جمعیت داشت، اشغال کنند.

مسکو همچنان قهرمانانه می جنگید. سپاهیان هیتلری بر اثر حمله متقابل ارتش سرخ تا ۲۵۰ کیلومتر عقب نشاندند و بیش از پانصد هزار سرباز و افسر از دست داد. افسانه "شکست ناپذیری" ارتش هیتلری بریاد رفت.

در آغاز زمستان سال ۱۹۴۲ آلمانی ها برای پیشروی در جهت استالینگراد و قفقاز به حمله های گسترده ای پرداختند. حمله متقابل شوروی در ۱۹ نوامبر آغاز شد و در مدت چهار روز مهاجمان در حلقه محاصره گرفتار شدند. در فوریه ۱۹۴۳ آخرین بخش نیروی سیصدوسی هزار نفری هیتلری ها که به استالینگراد یورش برده بودند، با روحیه درهم شکسته به اسارت درآمدند.

هنوز نیروهای همگین و گسترده ای در پیش بود: از جمله نبرد "کورسک" (ژوئیه و اوت ۱۹۴۳) و سپس نبرد "نیپیر" که در هر یک از آنها از هر دو سو حدود ۴ میلیون سرباز درگیر جنگ بودند. فاشیست ها در هر یک از این دو جبهه نیز بسختی شکست خوردند و متحمل خسارات و تلفات سنگینی شدند و بر اثر این شکستها دیگر کمر راست نکردند و نتوانستند توان رزمی خود را تجدید کنند.

## کنفرانس تهران ۱۹۴۳

### جبهه دوم

هر چند متفقین قرار بود جبهه دوم را از سال ۱۹۴۳ بگشایند ولی این جبهه عملاً فقط ۱۱ ماه قبل از پایان جنگ تشکیل شد. عملیات نظامی سپاهیان آمریکایی - انگلیسی در شمال آفریقا، سیسیل و ایتالیا هرگز نمی توانست جای جبهه دوم را بگیرد، چرا که در برابر شوروی ها ۲۶۶ لشکر فاشیست و در مقابل متفقین فقط ۱۲ تا ۲۱ لشکر می جنگیدند. سرانجام در ژوئیه ۱۹۴۴ نیروهای متفقین در ساحل نورماندی فرانسه پیاده شدند. اگر این جبهه زودتر گشوده می شد و ایالات متحده و انگلستان نقش خود را با صداقت ایفا می کردند، طبعاً از هدر رفتن خون میلیونها انسان در جبهه ها و پشت جبهه ها جلوگیری می شد. میزان صداقت این معافان در سخنان "ترومن" که بعداً رئیس جمهور آمریکا شد، بازتاب

می‌یابد. هاری ترومن در ۱۹۴۱ از جمله گفته بود: "وقتی ما می‌بینیم که آلمان می‌برد باید به روسیه کمک کنیم اما وقتی روسیه پیروز می‌شود باید ما به آلمان یاری رسانیم. آنها باید یکدیگر را بکشند، هرچه بیشتر بهتر!"

---

بالکان آزاد می‌شود، هیتلر متحدان خود را از دست می‌دهد.

---

در سال ۱۹۴۴ ارتش اتحاد شوروی پس از شکست آلمان در غرب "وینبر" و "کورسک"، به مرز دولتی سرزمین خود رسیدند و به دامنه دکاریات راه یافتند. میهن پرستان رومانی به رهبری جوزپ کمونیست به ضد رژیم "آتوشنگو" به پاخاسته و علیه آلمان هیتلری وارد جنگ شدند. خلق بلغارستان "جبهه میهنی" خود را تشکیل داد و آزاد شد. شرایط همچنین برای رهایی مجارستان، یوگسلاوی و چکسلواکی از یوغ فاشیسم فراهم شد. در سال ۱۹۴۴ تقریباً همه سرزمینهای اتحاد شوروی آزاد شدند.

در ماه ژانویه ۱۹۴۵ در جریان عملیات "ویستول - اودر" شورویها ورشو و بخش بزرگی از لهستان را آزاد کردند و صدها هزار اسیر جنگی اردوگاههای تمرکز که هیتلر قصد نابود کردن آنها را داشت، رهایی بخشیدند. بیش از یک میلیون سرباز و افسر شوروی در راه آزاد ساختن کشورهای اروپایی زندگی خود را نثار کردند.

ارتش سرخ مسافتی در حدود یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ۱۱ کشور اروپایی با جمعیتی برابر ۱۱۲ میلیون نفر را از یوغ فاشیسم آزاد کرد. در این عملیات ۷ میلیون سرباز شوروی شرکت داشتند.

---

کنفرانس کریمه و پیامدهای آن

---

از ۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ بر سر شرایط نوزدهم شدن پیروزی کنفرانسی با شرکت استالین، روزولت و چرچیل و وزیران خارجه و مشاوران نظامی آنان در "کریمه" برگزار شد. در این کنفرانس سه کشور

برای نابودی میلیتاریسم و نازیسم آلمان و تضمین اینکه این کشور مجدداً صلح را برهم نزند تأکید کردند. کنفرانس کریمه اساس سیاست مشترکی را در رابطه با نوازی جهان پس از جنگ پی‌ریزی کرد. این کنفرانس امید هیتلر را در شکاف انداختن میان ائتلاف ضد هیتلری بریاد داد و امکانات کار مشترک را از جانب دولتهایی که دارای نظام اجتماعی - اقتصادی متفاوتی هستند، فراهم ساخت.

با اینهمه قابل ذکر است که در آوریل ۱۹۴۵ بلافاصله پیش از آنکه وین آزاد شود و در آستانه اشغال برلین به وسیله ارتش سرخ، چرچیل که از این پیشرفتها نگران شده بود برای روزولت پیامی فرستاد که "... تا آنجا که امکان دارد به سوی شرق برانیم و اگر برلین برای ما دست یافتنی باشد باید آن را بیدرتگ اشغال کنیم." ۱

---

نیمه شب ۸ مه ۱۹۴۵

---

پایان جنگ در اروپا - عملیات برلین - با درگیری نومیدهانه نازیسم میرنده مشخص است. فرماندهان هیتلری سربازان و افسران "ورماخت" را مجبور می‌کردند با هیچانی کور خود را به مرگ محکوم کنند. در برلین باید برای هر وجب زمین به سختی پیکار می‌شد. پایتخت آلمان را رشته‌هایی از استحکامات خارجی، داخلی و حلقه کمریندی محافظت می‌کرد. خیابانها با بریکاد بسته شده بود. در زیرزمین چهارراهها و میدانها تانک کار گذارده بودند. در شهر ۴۰۰ بارو از بتون مسلح وجود داشت. "اوبان" ها (متروها) و زیرزمین ها به دشمن اجازه می‌دادند که حتی در زیر زمین به مانور بپردازند.

در ۱۶ آوریل ساعت ۲ توپخانه شوروی بر برلین آتش گشود. در ۲۵ آوریل ارتش سرخ زیر فرماندهی "گیورگی ژوکوف" و "ایوان کونیف" حلقه محاصره "رایش سوم" را سدود کردند. در همان روز ارتش سرخ و سپاهیان آمریکایی در کنار رود "الپ" به یکدیگر رسیدند. یعنی سرزمین آلمان را از شرق تا غرب در نوردیده بودند.



## ۱۴۰۰ جنگ در ۵۰ سال

- تاریخ نویسان بر آنند که جهان طی ۵۰ سال اخیر بیش از ۱۴۰۰ جنگ و برخورد مسلحانه به خود دیده است. در قرن بیستم جنگها ابعاد جهانی بخود گرفتند و ویرانی های بسیار را موجب شدند. در نخستین جنگ جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۴، سی و شش کشور با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر در نبرد بودند و ۷۰ میلیون انسان سلاح بر گرفتند. در دومین جنگ جهانی، ۱۹۴۵-۱۹۳۹، شصت و یک کشور با جمعیت ۱۷۰۰ میلیون نفر (بیش از دو سوم جهان) با یکدیگر جنگیدند. در این جنگ ۱۱۰ میلیون نفر شرکت داشتند. تلفات انسانی و زیانهای مالی این جنگها عظیم و بی سابقه است. جنگ اول جهانی سی میلیون کشته و زخمی و معلول بر جای نهاد و در جنگ جهانی دوم، ۵۰ میلیون انسان - بدون احتساب زخمی ها و معلولها، فقط کشته های جنگ بودند! با این احتساب و با وجود سلاحهای هسته ای که امپریالیسم جهانی بر گسترش تولید و استقرار آنهادر کشورهای اروپایی شدیدا اصرار می ورزد، قابل پیش بینی است که در جنگ سوم جهانی همه انسانها و بطور کلی تمدن بشری نابود خواهد شد!

## کایتل فاتح و کایتل مغلوب

در نوامبر ۱۹۱۸ توپهای جنگ جهانی اول به خاموشی گرایید. آلمان و متحدان آن شکست خوردند. مارشال فوش - Foch به نام دولتهای فاتح در جنکل "کومپینی Compiègne" در یک واگن، برای امضای قرارداد صلح با آلمان حضور یافت. در این مراسم درباره "آخرین جنگ در تاریخ بشریت" مسائل زیادی بیان شد! در ۱۹۴۰ در اروپا جنگ جهانی دوم شعله ور شد. در این جنگ اشغالگران فاشیست فرانسه را به زانو در آوردند و ژنرال آلمانی "کایتل Kaitel" در همان جنکل و در یک واگن "شرایط صلح" را به نمایندگان فرانسه دیکته کرد. قطعا در آن روزگار کایتل نمی توانست پیش بینی کند که پنج سال بعد، روز هشتم مه ۱۹۴۵، پس از درم شکستن "روماخت" هیتلر، خود او در "کارلز هورست Karlsruhst" واقع در برلن حضور خواهد یافت و قرارداد تسلیم کامل و بدون قید و شرط آلمان فاشیستی و نیروهای نظامی آن کشور را امضاء خواهد کرد!

پیروزی بر فاشیسم هیتلری...

لذیفی که قادر بود جبهه و پشت جبهه را در یک مجموعه کامل متحد کند و پیروز دهد، همه اینها پیش شرط هایی عظیم بودند که بر اساس آن کشور پر توان ما امکان یافت در برابر فاشیسم به پیروزی بزرگی دست یابد."

دست زدند که متضمن والاترین گذشتها بود. صنایع تکامل یافته، نظام، کشاورزی، فرهنگ عمومی، اتحاد ملت ها، توان ایدئولوژی و مادی دولت سوسیالیستی، میهن دوستی خلقها، رهبری حزب



### زنجیرها

زنجیرها را آبدیده تر کنید  
 آنها را قطورتر بسازید  
 به نظوری با زوانمان  
 به استواری سرهای افراشته امان  
 و بر دستهایمان بنیندید  
 ما را با زنجیرها از دار بیاورید  
 زنجیروار تیرباز انسان کنید  
 ولی بدانید  
 که ما میرایمان  
 زنجیره های خشم را قرنهایت که بافته ایم  
 و آزادی را، صبر بزدگی در زنجیر، بیش از این نمی باید!

"آ. ب. شیوا"  
 اکتبر ۱۹۸۴

"ما یان، چرا ای بابا مون رو انداختن تو شیشه؟" - آرمان شماره ۱

### عاشق

در آخرین هجوم اندیشه های مه آلود  
 بر مغز خسته ام  
 گشده ام در پرواز هزاران کبوتر در جستجوی آسمان  
 ز سنگ رها شده از دست یک خیر  
 "عشق را در شیشه می نهند  
 به تیغ می برند گلگاه مرغ حق  
 به تاوان می درند تقاضای قرص نان

به مهر سکوت بنینم راه رود!"

آری، آری  
 رفیق خردسال  
 از عشق تا عاشق

فاصله ای بیشتر از "الف" گونه تیرك میدان تیر نیست!

"آرش"  
 اسفند ۶۳

### آتش

آتش منم ، آتش منم  
 آتش به جان و دل منم  
 پر سوخته ، لب دوخته  
 خورشید هر محفل منم

افسونگری الهامه ام  
 صاحبدلی فرزانه ام  
 بیکار گر ، بیروز گر  
 ققنوس آتشخواره ام

من لاله ام ، من لاله ام  
 من لاله خون زاله ام  
 من توده ام ، من توده ام  
 من بوده تا سوده ام

آزادی ام ، زندانی ام  
 زندانی آزادی ام  
 سردار ، من ، سردار ، من  
 دادار ، من ، بیدار ، من

سرمایه را من سوخته  
 گرما به کار افروخته  
 من توده ام ، من توده ام  
 از رزم من تا سوده ام

"کبران"

مرد در ب‌خانه را که تازه ضد زنگ خورده بود، قفل کرد و به همراه زن که به نظر من رسید بیشتر از او عجله دارد زیرا به افتاد. طرف پیروی پر موهای مرد و ایشان نشسته بود. لحظه به لحظه بر سرعت قدمهایشان می‌افزودند، چنان که نفسشان در سینه حبس می‌شد. به انتهای کرچه که رسیدند به انتظار اتوبوس یا هر وسیله دیگری که آنها را به مقصد برساند ایستادند. بعد از دقایقی یک تاکسی پار که چند مسافر دیگر هم داشت، چند متر آنطرفتر از آنها توقف کرد. آنها بطرف تاکسی پار رفتند، و مرد اول زن را سوار کرد و بعد خودش سوار شد. تاکسی پار که برای افتاد خنکای پاییزی به صورتشان خورد. لحظه به لحظه مراشان بیشتر می‌شد. درختهای پاییز زده دسته دسته بر سرعت از نظر آنها می‌گذشت. زن به شوهرش که تیره‌ریش جوگندم‌ریش او را پیرتر نشان می‌داد، نگاهی انداخته و بعد با خودش گفت: کاش بهش گفته بودم ریش شو اصلاح کنه، تا جوانم ناراحت نشه. تاکسی پار توقف کرد. اول مرد و بعد زن پیاده شدند. مرد کرایه را پرداخت و بدنبال زن که بطرف ایستگاه اتوبوس می‌رفت، برای افتاد. اتوبوس که آمد، همه یکدفعه هجوم بردند، و زنها چادرهایشان توی دست و پایشان می‌رفت، و بالا رفتن از اتوبوس را مشکل تر می‌کرد. بالاخره آنها هم سوار شدند. دو تا جوان از جای خود بلند شده و زن و مرد که از نفس افتاده بودند با قدردانی از آنها نشستند. مسافران یکریز از گرانی و جنگ و مسائل روز صحبت می‌کردند. اما زن و مرد لام تا کام حرف نمی‌زدند. زن نظری به کیفی که در دست شوهرش بود انداخت، بعد فکر کرد می‌باید چیزی را فراموش کرده باشند. وقتی به انارهای دانه‌کرده که در

کیسه پلاستیکی بوده نگاه می‌کرد، بیاد هفته پیش می‌افتاد که جوانش گفته بود: اگر زحمتی نیست، به خورده انار برایم بیاورید. و حالا زن دلش راحت بود، و تا توانسته بود، انار برایش دانه کرده بود. مردم نگاهی به دانه‌های انار توی پلاستیک انداخت و بیاد هفته پیش افتاد که جوانش لیضند می‌زد و می‌گفت: بابا از باغ من حسن غافل نشی‌ها. مرد چروکهای پيشانیش در چندان شد. در آخرین ایستگاه پیاده شدند و نامرد که روی خاک می‌کشید توجی نداشت و مردم که کیف بدستش بود، بدنبالش می‌رفت. تا اینکه در حالیکه مرد از نفس افتاده بودند، در میان جمعیت انبوهی که معلوم بود از دلهره و اضطراب و همچنین از خستگی و انتظار کلافه شده بودند، قرار گرفتند، همه میان جمعیت قطع نمی‌گردید. اما چشمها همه یکجا را می‌پاییدند. به پاسداری که لیست اسامی را در یک دست و در یک بلندگوی دستی در دست دیگرش بود و در جواب آه و ناله پدران و مادران که برای جوانان خود بی‌تابی می‌کردند، با توهین و دشنام و تسخر پاسخ می‌گفت. مردها دندان کزچه می‌کردند، و زنان نفرین کنان از او روی برمی‌گردانده زن و مرد با چند نفر احوالپرسی کردند. زن مثل همیشه می‌خواست که چهره جوانش و لبخندش را بخاطر بیاورد، به پنجره های تاریک عادل آباد که از دور پیدایه، خیره می‌گشت، با خودش می‌گفت: شاید جوانم مرابینه از فشار جمعیت و بعضی که از دوری جوانش گلوش را می‌فشرد، قلبش به درد آمده بود. باز مثل هفته پیش در رویایی شیرین غوطه ور شد، جوانش را دید که لباس دامادی به

## نگاهی به قانونمندی های انقلاب رهاییبخش ملی

## انواع انقلاب های اجتماعی ۲

تولیدی سرمایه داری می توانند بتدریج از مالکیت فردی خصوصی تا مالکیت انحصاری دولتی تکامل یابند و از این راه رشد بیشتر نیروهای مولده را در چارچوب وجه تولید سرمایه داری ممکن سازند. این روند، روندی دیالکتیکی است؛ اگر چه موجب تحریک همه منابع نظام سرمایه داری می شود، ولی تضادهای آنرا تشدید می کند و پیش شرط های ضرور برای سوسیالیسم را نضج می بخشد.

انقلاب سوسیالیستی، افزون بر شرایط عینی ضرور، نیازمند تکامل کافی حامل ذهنی - مبارزه فعال و آگاهانه طبقه کارگر و همه زحمتکشان برای سوسیالیسم و وجود یک حزب مارکسیست انقلابی طبقه کارگر - نیز هست. حزب مارکسیست، آگاهی سوسیالیستی را در جنبش طبقه کارگر می پراکند و توده ها را سازمان و آموزش می دهد، استراتژی و تاکتیک مبارزه طبقاتی را فرمول بندی می کند و رهبری سیاسی انقلاب سوسیالیستی را بعهده می گیرد.

انقلاب سوسیالیستی بخاطر دامنه و ژرفای دگرگونی هایی که به بار می آورد، نیازمند شرکت آگاهانه توده ها است. همچنانکه اشکس یادآوری می کرد "زمان حلات غافلگیرانه، انقلاب هایی که بوسیله اقلیت هایی آگاه در راس توده های ناآگاه انجام می گرفت گذشته است. آنجا که پای مسئله دگرگونی کامل سازمان اجتماعی در میان است، خود توده ها نیز باید در جریان باشند. آنان بایست بدانند که مبارزه بر سر چه چیزی است، و برای چه چیزی جان و تن خود را گرو می گذارند" (کلیات مارکس و

انقلاب سوسیالیستی - برترین شکل انقلاب اجتماعی است که موجب گذار از صورتبندی اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری به صورتبندی کمونیسم می شود. انقلاب سوسیالیستی به معنای وسیع کلمه، سراسر دوره گذار از کسب قدرت بوسیله طبقه کارگر تا ساختمان سوسیالیسم را دربرمی گیرد. انقلاب سوسیالیستی به مفهوم محدود کلمه، به انتقال قدرت به طبقه کارگر و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا اطلاق می شود.

وقایع انقلاب سوسیالیستی هم تدریجی و هم سازنده است. تصاحب قدرت از سوی طبقه کارگر، در هم شکستن دستگاه دولتی پیشین، اجتماعی کردن مالکیت ابزار تولید، ایجاد نظامی که پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در آن آگاهانه هدایت می شود، از میان برداشتن اختلافات طبقاتی و ملی و بهره کشی فرد از فرد، تکوین دموکراسی سوسیالیستی و انجام انقلاب فرهنگی. انقلاب سوسیالیستی برخلاف همه انقلاب های پیشین که تنها شکل استثمار را تغییر می دادند، دگرگونی ریشه ای در تکامل جامعه بوجود می آورد و گذار بشریت از ماقبل تاریخ به تاریخ واقعی را رقم می زند.

پایه اقتصادی انقلاب سوسیالیستی، تضاد میان ماهیت اجتماعی تولید، و شکل خصوصی مالکیت سرمایه داری است. نیروهای مولده پس از آنکه در چارچوب نظام سرمایه داری و در روند اجتماعی شدن تولید تا سطح معینی رشد کرده اند، با شکل مناسبات تولیدی موجود در تضاد قرار می گیرند. این تضاد بنیادی خود به خود به فروپاشی سرمایه داری منتهی انجامد. مناسبات

انگلس - چاپ دوم - ج ۲ - ص ۵۴۴). لنین تاکید می‌کرد که انقلاب سوسیالیستی "تنها هنگامی می‌تواند پیروز شود که اکثریت مردم، و در درجه نخست اکثریت زحمتکشان، به فعالیت خلاق بمقابله سازندگان تاریخ روی آورند" (کللیات - چاپ ۵ - ج ۲ - ص ۱۷۱).

برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی، اتحاد طبقه کارگر با دیگر اقشار غیر پرولتری زحمتکشان ضروری است. در تمامی انقلاب‌های سوسیالیستی پیروزمند، دهقانان متحد اصلی طبقه کارگر بوده‌اند. در حال حاضر جمعیت آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بطور عمده متشکل از دهقانان است. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هم، علیرغم کاهش شتابان شمار دهقانان که تعداد آنها را به ۱۱ درصد جمعیت شاغل به کارمفید رسانده است، ترغیب کشاورزان به طرفداری از طبقه کارگر ضرورت دارد.

در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، انقلاب علمی و فنی موجب رشد مداوم شمار و نفوذ روشنفکران شاغل در کارهای علمی و فنی و دیگر گروه‌های کارکنان فکری شده است. مهمترین منافع اقتصادی و اجتماعی اکثریت روشنفکران بگونه‌ای تنگاتنگ با منافع طبقه کارگر جوش خورده است. اتحاد کارگرانی که به کاردستی و فکری می‌پردازند، نیروی توانمندی در مبارزه علیه انحصارات بوجود می‌آورد. بحساب آوردن پشتیبانی طبقه متوسط شهری نیز اهمیت بسیار دارد. طبقه کارگر، دهقانان و دیگر اقشار اجتماعی که از انهدام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم بهره‌مند می‌شوند، پایه اجتماعی نیروهای سیاسی انقلاب سوسیالیستی را تشکیل می‌دهند.

مهمترین اقدام انقلاب سوسیالیستی کسب قدرت از سوی طبقه کارگر و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا است. شکلی که هر انقلاب سوسیالیستی بخود می‌گیرد، به شرایط مشخص تاریخی و تناسب واقعی نیروهای طبقاتی در هر کشور بستگی دارد. انقلاب سوسیالیستی ممکن است قهرآمیز یا مسالمت آمیز باشد. در زمان

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، هنگامی که نخستین گسست در زنجیره امپریالیستی بوجود آمد، از آنجا که تناسب نیروها در عرصه جهانی بود طبقه کارگر نبود، پیروزی مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی بعید بود. با وجود این در فاصله انقلاب فوریه و بحران ژوئیه همان سال، و یا در نخستین چند روز پس از شکست تعرض ضدانقلابی گوزنیلوف در همان سال، این امکان محدود، واقعیت یافت (لنین - همانجا - ج ۲۴ - ص ۱۷۷). تکامل مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی، تنها هنگامی که در نتیجه تناسب نیروها، طبقات حاکم نتوانند به قهر آشکار علیه توده‌ها متوسل شوند، ممکن می‌شود.

پس از جنگ جهانی دوم، در کشورهای اروپای خاوری انقلاب‌های سوسیالیستی نسبتاً مسالمت آمیز رخ داد. در حال حاضر در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، بخاطر تناسب لنین نیروها در سطح ملی و بین‌المللی به سود طبقه کارگر و سوسیالیسم، بخاطر دامنه گسترده مبارزه توده‌ای برای دموکراسی، و بخاطر ضرورت تحولات دموکراتیک با ماهیت ضدانحصاری، امکان گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم وجود دارد. احزاب مارکسیست - لنینیست در این کشورها در کوشش برای تحقق بخشیدن به این امکان، در راه اصلاحات دموکراتیک ریشه‌ای چون ملی کردن شاخه‌های اصلی اقتصاد و بانکداری، نظارت دموکراتیک و برنامه‌ریزی دموکراتیک اقتصاد، مشارکت کارگران در تولید و دموکراتیزه کردن جوانب مختلف زندگی اجتماعی مبارزه می‌کنند.

اصلاحات دموکراتیک گسترده که از راه جنبش توده‌ای ضدانحصاری انجام می‌شوند، از آنجا که زیربنای قدرت سرمایه‌داری انحصاری را خالی می‌کنند و از این طریق راه را برای سوسیالیسم هموار می‌سازند، گامهای واسطه‌ای مهمی در مبارزه برای سوسیالیسم محسوب می‌شوند. اصلاحات دموکراتیک، در خدمت گردآوری نیرو برای ائتلاف‌های بزرگ دموکراتیک نیروهای چپ که بوسیله طبقه کارگر

رهبری می‌شوند، قرار می‌گیرند. از این گذشته توده‌ها در مبارزه در راه چنین اصلاحاتی آموزش نیامی عملی می‌بینند و اعتبار نیامی طبقه کارگر افزایش می‌یابد. طبقه کارگر امکان بدست آوردن مواضع کلیدی در دولت بورژوازی و دست یافتن به نهادهای اجرایی و قانونگذاری را کسب می‌کند. این امر چپه مبارزه طبقاتی را گسترش می‌دهد و امکان حملاتی به قدرت انحصارات، که در آنها اقدام "از پائین" یا تدابیر "از بالا" برسیله نهادهای حکومتی که تحت نفوذ نیروهای انقلابی هستند توأم می‌شوند، را فراهم می‌آورد.

مستگیری احزاب مارکسیست - لنینیست در

کشورهای سرمایه‌داری، آنتی‌تز مفهوم رفرمیستی "تبدیل" سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم، علی‌رغم سرشت تدریجی آن، جهشی انقلابی است که متضمن کسب تمامی قدرت از سوی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و تغییر ریشه‌ای در روابط مالکیت است، حتی اگر گذار به سوسیالیسم مسالمت آمیز باشد. اوجگیری جنبش طبقاتی طبقه کارگر و متحدانش در سطح ملی، برای فلج کردن و درهم شکستن بورژوازی - در لحظه تعیین کننده - و تضمین انتقال قدرت به طبقه کارگر ضروری است.

انقلاب سوسیالیستی جهانی بیانگر وحدت در پراکندگی است. انقلاب سوسیالیستی اکتبر که منعکس کننده قوانین عام است، در عین حال مهر تکامل تاریخی روسیه را بر خود دارد، انقلاب‌های دمکراتیک خلق که در شماری از کشورهای اروپایی رخ دادند همچنان از صفات متمایزی برخوردارند. انقلاب سوسیالیستی در چین، کره، ویتنام و کوبا نیز از راه خاص خود تکوین پیدا کرد. با وجود این در روند انقلابی جهانی وحدت وجود دارد. هر انقلاب سوسیالیستی، جزئی از یک انقلاب سوسیالیستی جهانی است و همه انقلاب‌های سوسیالیستی، گذشته از صفات

متناظر، صفات مشترک هم دارند. نظریه‌ای که قوانین عام انقلاب سوسیالیستی و روند انقلاب جهانی را دربرمی‌گیرد، طی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در همه کشورها کاربرد دارد. با وجود این شرایط ویژه متفاوت تاریخی در هر کشوری ایجاب می‌کند که اصول عام نظریه انقلابی، همانگونه که لنین یادآور می‌شد، چنان بکار گرفته شود که این اصول با توجه به ویژگیهای معین بدرستی تعدیل گردند، بدرستی تطبیق داده شوند و با توجه به تمایزات ملی و ملی-دولتی بکار گرفته شوند" (همانجا - ج ۱ - ص ۷۷).

ساله انقلاب سوسیالیستی در مرکز مبارزه احزاب مارکسیست - لنینیست، علیه ایدئولوژی رویزیونیسم و انقلابیگری کاذب خرده بورژوازی، قرار دارد. اپورتونیسم راست اصول بنیادی نظریه انقلاب سوسیالیستی همانند دیکتاتوری پرولتاریا و ضرورت درهم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی و نقش رهبری کننده احزاب مارکسیست - لنینیست را رد می‌کند. اپورتونیسم "چپ" خلاقیت نظریه مارکسیستی - لنینیستی انقلاب سوسیالیستی را نادیده می‌گیرد. این امر به سکتاریسم می‌انجامد و مانع یافتن راه‌های مشخص رهبری‌توده‌ها بسود انقلاب سوسیالیستی می‌شود و استراتژی بوجود آوردن اتحادهای طبقاتی با پایه وسیع را از معنا تهی می‌سازد. اپورتونیسم "چپ" ضرورت اشکال و مراحل انتقالی در مبارزه برای اهداف میم را نیز انکار می‌کند، روی ضرورت مطلق قهر مسلحانه تأکید می‌ورزد و اهمیت وظایف خلاق در روند انقلابی را تخفیف می‌دهد. احزاب مارکسیست - لنینیست با تکامل خلاقانه نظریه انقلاب سوسیالیستی، قاطعانه به مخالفت با ایدئولوژی‌های بورژوا و تجدید نظر طلب و مفاهیم شبه سوسیالیستی خرده بورژوازی برمی‌خیزند.

## ترکیب ارزشهای اسلامی و شکل های ورزشی!

در سال ۹۴ تقریباً مانند سال گذشته است. یعنی عملاً کمتر شده است."

او افزود "شخصاً با تعطیل مسابقات (فوتبال) مخالفم ولی نباید در آغاز مجدد مسابقات عجله به خرج داد!"

XXX

این هم درددل یک ورزش دوست از اصفهان:

"زمین ورزشی همت آباد اصفهان در سال ۱۳۶۰ وسیله سازمان عمران و اراضی اصفهان به تربیت بدنی واگذار گردید و مبلغی حدود ۱/۵ میلیون تومان هزینه تسطیح و دیوار کشی آن شد تا بصورت زمین خاکی در آمد. و مورد استفاده جوانان منطقه جنوب شرقی اصفهان که از نظر ورزشی واقعا در مضیقه می باشند قرار گرفت. اما افرادی با قدرت پول شبانه با "لودر" سنگین به ورزشگاه مزبور که سه سال از احداث آن می گذرد حمله کرده و آن را با خاک یکسان کردند."

XXX

معاون پژوهشی و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش در گردهمایی کارشناسان مسئول ادارات کل آموزش و پرورش گفت:

"در واقع وظیفه شما برادران که کارشناس تربیت بدنی هستید این است که فکر کنید و شیوه های ترکیب اتحادی ارزشهای معنوی و اسلامی را با قالبها و شکل های ورزشی پیدا کنید. ما باید در دنیا صاحب نظر باشیم!"

تیم فوتبال ایران در مسابقات مقدماتی جام جهانی فوتبال شرکت نمی کند. علت آن نخبازی مسؤلان در رژیم ولایت فقیه و یکسوتگری به مقررات و قوانین بین المللی است.

از آنجا که برگزاری مسابقات بین المللی در خاک کشورهای در حال جنگ، به منظور جلوگیری از پیامدهای اجتماعی ممنوع است. فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) محل مسابقات تیم های ایران و عراق با تیمهای حریف را در کشور ثالثی قرارداد. اما بنظر مسؤلان ج.ا. مرغ همیشه یک پا دارد! یا مسابقات مقدماتی باید در تهران انجام شود و یا اصولاً منتفی گردد. تسهیلات ج.ا. در تقبل مخارج مسابقات و قول پذیرایی از مقامات فدراسیون در تهران نیز سودی نبخشید و مسابقات تعطیل شد.

XXX

تیم ملی وزنه برداری ایران در هفدهمین دوره مسابقات وزنه برداری قهرمانی آسیا که در پکن برگزار می شود شرکت نخواهد کرد. مقامات ورزشی رژیم، دلیل این تصمیم را اعلام نکرده اند. اما روزنامه اطلاعات ۱۷ فروردین ۹۴ می نویسد: "دلیلی که از سوی برخی مسؤلان ورزشی کشور بصورت غیررسمی اینجا و آنجا عنوان می گردد آنقدر سست است که لزومی به بازگوشدن آن وجود ندارد."

XXX

اسمعیل داودی سرپرست تربیت بدنی در مصاحبه ای با روزنامه اطلاعات گفت: "بودجه ما

## ”بهشت“ سرمایه‌داری، دوزخ جوانان

چرا جوانان آمریکایی خودکشی می‌کنند؟

رونالد ماریس، رئیس کرسی جامعه‌شناسی در دانشگاه کارولینای شمالی واقع در ایالت متحده آمریکا، به پرسش‌هایی که در مورد ”خودکشی جوانان در آمریکا“ از سوی مجله اخبار ایالات متحده آمریکا و گزارش جهان طرح شده است، پاسخ می‌دهد.

پرسش: آیا تعداد خودکشی در ایالات متحده آمریکا فزونی می‌گیرد؟

پاسخ: بله، بخصوص در میان جوانان. طبق اطلاعات رسمی، در فاصله سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، ارقام مربوط به خودکشی در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال، سه برابر شده است. یعنی از ۴۵۰۰ مورد در هر ۱۰۰ هزار نفر و به ۱۲۸۰۰ مورد افزایش یافته است. ۲۵۰۰۰ جوان هر ساله اقدام به خودکشی می‌کنند که از این بین ۵۰۰۰ نفر جان خود را از دست می‌دهند. در همین دوره، تعداد خودکشی به نسبت مجموع جمعیت ۱۱ درصد افزایش یافته است. در سال ۱۹۸۴، ۲۰ هزار نفر در آمریکا به زندگی خود پایان دادند.

پرسش: علت افزایش خودکشی در میان جوانان را در کجا باید جستجو کرد؟

پاسخ: یکی از علل این است که تعداد بیکاران در میان جوانان روبه افزایش است. امروزه یافتن شغل برای جوانان بیش از پیش دشوار می‌شود. رقم بیکاری حتی در میان فارغ التحصیلان آموزشگاه‌های عالی بسیار بالا است. بسیاری از این افراد به این نتیجه رسیده‌اند که دانش آنها جایی برای عرضه در بازار کار ندارد و میزان اضطراب و تنش در زندگی اجتماعی پلا می‌رود. اهالی کشور بیش از پیش احساس نارضایتی و آشفتگی می‌کنند. موازین اخلاقی حاکم بر جامعه جوانان را نسبت به ”نیکی“، ”عشق“ و ”عدالت اجتماعی“ بیگانه می‌کند. همه اینها باعث میشود تا احساس ناخوشایندی در جوانان شکل بگیرد: احساس ناامیدی، احساس قطع امید از آینده‌ای که امید بهبود در آن نیست. این احساس مبنای خودکشی است.

پرسش: چه عوامل دیگری در خودکشی دخیل‌اند؟

پاسخ: من در اثر تحقیقات خود به این نتیجه مهم رسیده‌ام که علاوه بر عوامل یاد شده افرادی که به زندگی خود پایان می‌دهند یا اقدام به خودکشی می‌کنند، به نوبه‌هایی در جریان خودکشی کسانی در خانواده خود بوده‌اند.

عوامل دیگر عبارتند از: مصرف روزافزون مواد مخدر و الکل، همچنین لا‌قیدی حاکم بر مدارس تمام اینها موجب تقویت احساس نارضایتی و آشفتگی در روح جوانان می‌شود.

پرسش: آیا این احساس در افراد مسن‌تر هم دیده میشود؟

پاسخ: بله، خودکشی در سنین بین ۵۵ تا ۷۰ نیز یک پدیده عادی است. بسیاری از افراد مسن از کمبود شدید مایحتاج زندگی رنج می‌برند، آنها خود را تنها و بی‌کس می‌کنند.

## دانشجویان آمریکائی و درس جغرافی

- جمعیت آمریکا چقدر است؟

بنظر می رسد پاسخ گفتن به این پرسش برای هر شهروند آمریکایی مثل آب خوردن باشد. حال آنکه اکثر دانشجویان کالجی در ایالت کارولینای شمالی نتوانستند به این پرسش پاسخ درست بدهند. از بین ۲ هزار تن دانشجویانها ۱۶۱ نفر توانستند به پرسش بالا پاسخ صحیح بدهند یعنی بگویند بر طبق سرشمارای سال ۱۹۸۰ جمعیت آمریکا ۲۲۶ میلیون نفر است.

روزنامه نیویورک تایمز می نویسد که بقیه دانشجویان در پاسخهای خود ارقامی خیالی بین ۱۰۰ هزار تن تا ۲۲۶۴ میلیارد نفر را گفته بودند.

اکثر دانشجویان مثلا نمی دانستند جمعیت ایالتی که خود در آنجا زندگی می کنند چقدر است؟ مثلا بجای ۶ میلیون نفر ارقام عجیب و غریبی نوشته بودند: از ۲۵ هزار نفر تا ۲۵۰ میلیون نفر. بسیاری از دانشجویان شهر ولادپوستوک اتحاد شوروی را در آلمان غربی، شهر لیما، پایتخت پرو را شهری در ایتالیا، رودخانه گنگ هندوستان را در برزیل و رودخانه آمازون برزیل را در مصر می دانستند.

### دانه های انار...

جوانش را ببینده مرد گرچه نقش پس می رفت،  
با این همه قدمها را تندتر برمی داشت. تا میباید  
از ربع ساعت وقت ملاقاتی چیزی تلف گردد وقتی  
به نگهبانی رسیدند، اول آنها را بازرسی کردند،  
بعد زن و مرد شناسنامه هایشان را دادند.  
پاسداری که شناسنامه های آنها را گرفته بود  
آنها را به زن و مرد داد و بعد در حالیکه صدای  
خنده اش تا بیرون از نگهبانی می رسید چیزی به  
مرد و زن گفت: چند لحظه بعد همه دیدند که بر  
زمین زندان عادل آباد دانه های انار در خاک  
می غلطیدند، و صدای پرطنین مادری را شنیدند  
که چنین می خواند، به دانه انار، دودانه انار،  
سیصد دانه مروارید.....

تن دارد و عروش هم کنار او نشسته است و  
مردش را هم می دید که بر سر آنها نقل و نبات  
می پاشید. لبخندی گوشه لبانش نشست و چند  
قطره اشک از گونه های تکیده اش سرازیر شد. زن  
به خودش آمد و گوشه چارقد اشکها را پاک کرد.  
مرد نگاهی به زن کرد و در حالیکه دندان کرویچه  
می کرد و از درد و اندوه می لرزید به زن گفت:  
پس چرا حارو نمی خوشی؟ حرفش تمام نشده بود که  
زن غیر ارادی و پریده بریده گفت: حارو خوردن،  
مارو خوردن... مرد باز گوشه اش را تیز کرد و  
بدنبال زن پراه افتاد. جمعیت با مهربانی راه  
باز می کردند، زن چادر از سرش می سرید اما او  
توجهی نداشت. همه فکرش این بود، زودتر



## سوداگران خون

اخیرا فاش شد که بخشی از ذخیره خون یک بیمارستان دولتی قلب در انگلستان توسط یکی از پزشکان در طی یک مدت طولانی سرقت می شد و سارقین پلاسمای آن را به یک آزمایشگاه دانمارکی می فروختند.

عامل اصلی زدی خون، دکتر مارک پاترسون، پزشک مشاور بیمارهای خون در انگلستان بود. او علاوه بر کار در بخش دولتی در چندین کلینیک خصوصی و شبکه بین المللی بیمارستانهای آمریکایی همکاری داشت. علاوه بر آن همراه با دو جراح معروف توسط سه کلینیک سقط جنین استخدام شده بود.

دکتر مارک پاترسون در سه کشور سوئیس، آمریکا و نیوزلند حساب بانکی داشت. وی در یک خانه بسیار گران قیمت زندگی می کرد و با چندتن از مقامات دولت محافظه کار انگلیس در رابطه نزدیک بود. یکی دیگر از شغلهای او مشاورت و راهنمایی مقامات بهداشتی-درمانی در بریتانیای کبیر بود.

چنین جنایتاتی در دنیای سرمایه داری کم اتفاق نمی افتد و چنین جنایتکارانی کم نیستند که برای پرکردن کیسه خود و همچنین دست یافتن به اهداف ضد انسانی به هر جنایتی دست می زنند. بطور نمونه میتوان از کشیدن خرد زندانیان محکوم به اعدام در سیاهالهای چ.ا. یاد کرد. فتوای این عمل ضد بشری و جنایتکارانه را خمینی رهبر رژیم "ولایت فقیه" صادر کرد.

پاسخ به خوانندگان ...

دانشگاه مورد نظر کسب کنید. اینکار می تواند با مراجعه و در مواردی از طریق مکاتبه صورت گیرد. برای اخذ پذیرش تحصیلی از دانشگاههای کشورهای دیگر می توانید آدرس دانشگاه ها و یا شرایط پذیرش را از نمایندگی فرهنگی کشور مورد علاقتان در محل اقامت اتان اخذ نمایید.

دوست گرامی - شادو

بمناسبت انتشار مجدد "آرمان" نوشته اند: "آرمان سلام! سلامی به بیکرانی هزار قلب تپنده! تو را که دیدم گویی پس از سالیان دراز دوری، عزیزتی را در آغوش می کشم، بارها نامت را بلند بلند خواندم و یکدم هر آنچه خاطره در سرداشتم مرور کردم... خورشید را در ذهن می آورم که از افق دریا خون چکان اوج می گیرد و قطرات خوشش به امواج خروشان نیرو می بخشد، بالاتر می رود، ابرهای سیاه را یارای جنگ با او نیست، و همراه با او هزاران هزار عشق و امید و نگاه پرواز می کند...".

رفیق گرامی - امین!

نامه اتان را که حاوی پیشنهادات و انتقادات سازنده بود دریافت کردیم. در همین شماره کوشیده ایم بخشی از مشکلات جوانان مهاجر ایرانی را منعکس کنیم. به پیشنهادات دیگران نیز تا حد امکان توجه خواهیم کرد.

به فراخوان



سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات

پاسخ مثبت دهیم

کمتر از دو ماه تا برپایی دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان، که اینبار در مسکو برگزار میشود، مانده است. هرچه به این رویداد مهم جهانی نزدیکتر می‌شویم، فعالیت‌های جوانان جهان در تدارک هرچه بهتر این فستیوال تشدید می‌شود. در بیش از ۱۲۶ کشور جهان کمیته‌های تدارک‌کننده، کمیته‌های تدارک منطقه‌ای و ایالتی نیز شکل گرفته‌اند. یکی از مهمترین وظایف این کمیته‌ها شناساندن اهمیت و نقش این بزرگترین گردهم‌آیی جوانان جهان و بسیج هرچه بیشتر جوانان جهت مشارکت در تدارک این فستیوال است. در تمامی این کشورها شعار فستیوال مسکو یعنی "همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی" به سخن روز جوانان و موضوع تبلیغات وسیع و همه‌جانبه تبدیل شده است.

اوضاع خطیر کنونی بر اهمیت تلاش هرچه بیشتر جهت برپایی هرچه بهتر این گردهمایی بین‌المللی می‌افزاید.

فستیوال مسکو در سال جهانی جوانان و در چهلمین سالگرد پیروزی پر فاشیسم برگزار می‌شود. فستیوال مسکو در شرایط یورش گسترده امپریالیسم به دستاوردهای بشریت مترقی و ملل در حال رشد انجام می‌گیرد. فستیوال مسکو در شرایط تلاش امپریالیسم جهت دامن زدن به دور جدید سابقات تسلیحاتی انجام می‌گیرد. از همین روست که امپریالیسم تمام تلاش خود را جهت تخطئه این فستیوال و بی‌اهمیت جلوه دادن آن و جایگزین کردن آن با یک فستیوال فرمایشی بکار می‌برد.

با توجه به این واقعیات است که روز به روز گروه‌های هرچه بیشتری از جوانان کرد شعار فستیوال و گردکمیته‌های تدارک آن حلقه می‌زنند تا دست در دست هم در این فستیوال با شکوه شرکت کنند. این فستیوال متعلق به همه جوانان است و جوانان انقلابی در تدارک آن در صف اول قرار دارند و بیشترین مسئولیت را در این رابطه حس می‌کنند.

نظر به همین احساس مسئولیت است که "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" همه جوانان ترقیخواه و صلحدوست ایران، و در درجه اول تمام جوانان انقلابی ایران را که در یک صف علیه رژیم خودکامه جمهوری اسلامی می‌رزمند، به شرکت در این فستیوال فراخوانده است. در این فراخوان که متن کامل

آن در شمارهٔ پیش آرمان چاپ شده، از جمله آمده است:  
"ما، جوانان دمکرات ایرانی که پرشد پیدادگری های رژیم می رژیم، وظیفه داریم تا صدای رنج و رزم حق طلبانهٔ جوانان هم میهن خود را به گوش جهانیان برسانیم. به اعتقاد ما، جوانان ترقیخواه و صلح دوست ایرانی می توانند و باید این وظیفهٔ خطیر و درنگ ناپذیر را مشترکاً و با گذاردن دست در دست یکدیگر انجام دهند...."

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران از همهٔ سازمانهای جوانان و دانشجویان مترقی و آزادیخواه ایران می طلبد تا به این فراخوان پاسخ مثبت دهند. اعلام آمادگی برای شرکت در این فستیوال گامی هرچند کوچک، ولی پراهمیت، در راه دستیابی به اهداف مشترک ملی-میهنی و بین المللی جوانان ایران بشمار می آید. شایسته است جوانان ایرانی با شرکت در این فستیوال موقعیت خویش را در سحنهٔ بینکار جهانی مستحکم سازند."

## زنده باد همبستگی بین المللی دانشجویان جهان!

جوانان خود را برای شرکت در فستیوال آماده می کنند.

سان سالوادور: جوانان ال سالوادور که برای آزادی میهن خود مبارزه می کنند، هیئتی را به فستیوال جهانی اعزام خواهند داشت. این تصمیم را کمیتهٔ تدارک ملی این کشور اعلام داشت. در این کمیتهٔ از هیئت رهبری جبههٔ آزادیبخش، کارگران، دانشجویان و هنرمندان عضویت دارند.

لیسبون: بیش از ۲۸۰ سازمان جوانان پرتغال از شرکت در تدارکات دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان استقبال کردند. این امر در کنفرانس مطبوعاتی کمیتهٔ تدارکات سراسری پرتغال اعلام شد. در سراسر کشور تا کنون بیش از ۲۰۰ گروه آبی در این رابطه صورت گرفته است.

در ماه مه سال جاری در گردهمایی وسیعی که سازمانهای جوانان و دانشجویان بسیاری از کشورهای جهان در آن شرکت داشتند قطع نامه همبستگی زیر صادر شد که در آن با اشاره به جنگ خانمانسوز ایران و عراق و اوضاع ناپسامان سیاسی و اقتصادی دو کشور درگیر جنگ، پایان فوری جنگ خواسته شده و از مبارزات برحق مردم دو کشور در راه خواستهای دمکراتیک خود پشتیبانی شده است.

متن قطعنامه چنین است:

**بیانیه همبستگی**

ما سازمانهای امضاء کننده ذیل اعلام می‌کنیم نظر به اینکه:  
- ادامه جنگ ایران و عراق که توسط رژیم عراق در روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز شد و موجب کشته شدن صدها هزار نفر شده و به منابع دو کشور صدمات فراوانی وارد کرده است تنها به منافع امپریالیسم و ارتجاع خدمت می‌کند.

- خفقان، پیگرد و شکنجه علیه نیروهای دمکراتیک و پیشرو در ایران همچنان ادامه دارد.

- شیوه‌های فاشیستی اختناق علیه نیروهای میهن پرست و دمکراتیک در عراق افعال می‌شود.

- جنگ میان ایران و عراق باید فوراً و پر شالوده‌ای دمکراتیک و عادلانه پایان یابد.

ما از مبارزه مردم ایران برای دمکراسی و استقلال واقعی ملی و از مبارزه مردم عراق برای یک آنترناتیو دمکراتیک و پرقراری دمکراسی در عراق و خودمختاری در کردستان پشتیبانی می‌کنیم

ما همبستگی عمیق خود را با فدراسیون دمکراتیک جوانان عراق و اتحادیه عمومی دانشجویان جمهوری عراق، سازمان جوانان توده ایران و سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران اعلام می‌کنیم.

مه ۱۹۸۵

**امضاءکنندگان:**

سازمان جوانان کمونیست شیلی، سازمان جوانان کمونیست کلمبیا، سازمان جوانان کمونیست اکوادور، سازمان جوانان کمونیست پرو، سازمان جوانان کمونیست ونزوئلا، اتحادیه جوانان کمونیست اروگوئه، جوانان ۱۹ ژوئیه ساندینیست، اتحادیه جوانان دمکرات سوریه، فدراسیون دمکراتیک جوانان پاکستان، سازمان دمکراتیک جوانان افغانستان، اتحادیه دمکراتیک جوانان بحرین، فدراسیون سراسری دانشجویان هند، فدراسیون دمکراتیک جوانان هند، اتحادیه جوانان دمکرات یمن شمالی، اتحادیه جوانان دمکرات مصر، سازمان جوانان عمان، اتحادیه میهنی دانشجویان عربستان سعودی، اتحادیه جوانان کمونیست فلسطین، اتحادیه جوانان دمکرات عربستان سعودی، اتحادیه جوانان

دمکرات مراکش، اتحادیه جوانان کمونیست اسرائیل، سازمان جوانان دمکرات  
سائوتومه و پرنسیپ، سازمان جوانان حزب ملی باسوترا (لسوتو)، اتحادیه انقلابی  
جوانان اتیوپی، جبهه متحد غنا، لیگای سوسیالیستی جنبش جوانان مالاری، شورای  
صلح سهرالئون، شورای جوانان سهرالئون

، جنبش سوسیالیست های جوان گویان، جنبش جوانان کانالی (ایرلند)، عمل  
مشترک دمکراتها و سوسیالیست ها، برلن غربی، لیگای کمونیست های جوان  
کانادا، سازمان عبری جوانان هلند، جوانان سوسیالیست بلژیک.

### قطعه نامه فدراسیون جوانان دمکرات سراسری هند

کمیته اجرایی فدراسیون جوانان دمکرات سراسری هند در تاریخ سوم آوریل ۱۹۷۵  
در دلهی نو قطعه نامه ای در مورد وضعیت ایران صادر کرد:

کمیته اجرایی فدراسیون جوانان دمکرات سراسری هند، کشتارهای بیرحمانه ای  
را که هر روز رژیم جمهوری اسلامی ایران بدان دست می زند، محکوم می کند، این  
رژیم همه دستاوردهایی را که مردم ایران در سال ۱۹۷۹، پس از سرنگونی حکومت دست  
نشانده "شیای" محمدرضا شاه پهلوی کسب کرده بودند، به خاطر زنده کردن حکومت  
بربرمنشانه قرون وسطایی روحانیون از دست داد. ما از همه نیروهای دمکراتیک  
می خواهیم که بازداشت ها و کشتار انقلابیون، محاکمات فرمایشی و گرفتن اقرار  
با توسل به زور و شکنجه را که هر روز توسط رژیم خمینی صورت می گیرد افشاء کرده  
و همبستگی خود را با سازمانهای مبارز مردم ایران اعلام کنند.

ما به تاریخ عظیم انقلاب ایران درود می فرستیم و یاد شهدایی چون ارانی، رفیق  
روژه، رفیق افضل، شاعر خسرو گل سرخی، سعید سلطانپور، مرتضی میثمی، منصور  
پودجم را گرامی می داریم.

انقلاب ایران هم علیه تلاشهای امپریالیسم برای بازگشت به خاک ایران و هم  
علیه ارتجاع داخلی قرون وسطایی پیروز خواهد شد. ما آگاهیم که مبارزه مردم  
ایران برای رهایی از استثمار و استعمار جهانی است و خود را موقوف می دانیم که از  
مبارزات مردم ایران برای کسب حقوق دمکراتیک خود پشتیبانی کنیم.

از طرف کمیته مرکزی اجرایی فدراسیون جوانان دمکرات سراسری هند  
ج- بی آگاسیتالنگام

### بیانیه فدراسیون دانشجویان هند

فدراسیون دانشجویان هند طی بیانیه ای خواستار پایان جنگ ایران و عراق، قطع  
فوری دستگیریها و آزادی زندانیان سیاسی در کشور ما شد. متن این بیانیه چنین  
است:

"کنفرانس سازمان جوانان هند، حوزه دانشکده دی. بی. اس، جنگ ایران و  
عراق را محکوم می کند. ما از طرف این کنفرانس، از دولت های ایران و عراق

می‌خواهیم که جنگ چهارساله بین دو کشور را خاتمه بدهند.  
به نظر ما، چنین جنگی تماماً برضد منافع اساسی مردم ایران و عراق است. در  
این جنگ تاکنون بیش از سیصد هزار نفر کشته، بیش از یک میلیون و نیم معلول و  
بالغ بر سه میلیون نفر آواره شده‌اند.

همچنین می‌دانیم که هزینه ۸۰ میلیون دلاری روزانه جنگ، به آسانی می‌تواند کار  
برای بیکاران، امکانات آموزشی برای بیسوادان و خانه برای بی‌سرنهاگان جنگ  
فراهم آورد.

ما، پیوسته از طرف این کنفرانس، تمامی اعمال ضددمکراتیک، ضدمردمی و  
خشونت آمیز حکومت ارتجاعی ایران را محکوم می‌کنیم. بنابراین موارد زیر را  
یادآور می‌شویم:

۱- قطع فوری دستگیریه‌ها و قتل و شکنجه‌های جسمی و روحی زندانیان سیاسی.  
۲- آزادی تمام زندانیان سیاسی پیشرو و آزادی خواه از زندانهای رژیم.  
۳- به هیئتی مرکب از شخصیت‌های بین‌المللی، قضات، پزشکان، روزنامه نگاران و  
نمایندگان سازمان زنان اجازه داده شود که از زندانهای ایران دیدن کنند.  
۴- پایان جنگ ایران و عراق.

۵- ما توطئه دزدان‌انجامی را که توسط رژیم ایران علیه رهبران احزاب سیاسی  
ایران که در زندان تحت شکنجه به سر می‌برند، تدارک شده، محکوم می‌کنیم و  
خواهان آزادی رهبران حزب توده ایران از زندانهای ایران هستیم.

زنده باد صلح جهانی!

رونوشت این بیانیه برای رئیس جنبش عدم تعهد در دهمی‌نو، سفارت ایران در  
دهمی‌نو و دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال شده است.

---

**جوانان! برای صلح پایدار بر روی زمین مبارزه کنید!**

---



دوست بسیار عزیز نیما!

نامهٔ پر مهر شما را همراه با مطالب مربوط به دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در مسکو دریافت کردیم. در مورد جشنواره در ۴ شمارهٔ آرمان مطلب داشتیم و از این پس نیز خواهیم داشت. دست شما را به گرمی می‌فشاریم و در انتظار پیشنهادها و مطالب بازم بیشتر از طرف شما هستیم.

دوست گرامی- که نام مستعار برای خود انتخاب نکرده‌اید!

نامهٔ صمیمانه و پیشنهادهای اصولی سازنده شما و دوستانتان را که در ۷ صفحه تنظیم کرده‌اید، دریافت داشتیم. در ۴ شمارهٔ آرمان ما به سهم خود کوشیده‌ایم در زمینه‌های مسائل دانشگاه‌ها و دانشجویان - مسائل تحصیل و آموزش و پرورش - دهقان زادگان - کارگران جوان - مسائل دختران جوان - مسئله فساد اخلاق و اعتیاد در ج.ا. و... مطلب داشته باشیم. از شما دوستان عزیز درخواست می‌کنیم در زمینه‌های پیشنهادی خود برای ما مطلب بفرستید. ما اطمینان داریم که تنها با همکاری مستمر جوانان و دانشجویان انقلابی و بهره‌گیری بیشتر از نیروی خلاق آنان "آرمان" به صدای راستین جوانان و دانشجویان انقلابی و میهن دوست، به درفش "کاه" های جوان در نبردهای سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران بدل خواهد شد.

رفیق عزیز ا.ک.

کارت پستال ارسالی‌تان را دریافت داشتیم. از ابراز محبت صمیمانه‌تان بمناسبت انتشار دوره سوم آرمان سپاسگزاریم. هم آوا با شما می‌گوییم: "آینده از آن نسل قهرمانی است که زیر سلطه بختک شوم ارتجاع قرون وسطایی در زندان و در غربت، در کارزار علیه جنگ اهریمنی و در زیر فشار استثمار پشیمانانه سرمایه‌داران و زمین‌خوران تحت حمایت رژیم جمهوری اسلامی- لحظه‌ای از مبارزه باز نایستاده و امیدش به سحری که در راه است کمترین خللی نیافته است."

دوست عزیز آرش!

از نامهٔ پر مهرتان سپاسگزاریم. بازم برای ما شعر و مطلب بفرستید.

دوست عزیز آ.ب - شیوا!

نامهٔ گرم و محبت آمیز شما همراه با اشعار پراحساسان را دریافت کردیم.

دوست بدون نام مستعار!

نامهٔ شما و درخواست درج مطالب در مورد اخلاق انقلابی و خصلت و برخورد انقلابی را دریافت کردیم. در آینده در این زمینه‌ها مطلب خواهیم داشت.

دوست گرامی م. مهاجر

نوشته‌اند: "اولین شماره آرمان را که خواندم تصمیم گرفتم با بخش هنری آن همکاری کنم. از این جهت بر آن شدم که هر از گاه مطلبی برای آرمان بفرستم. مثل شعر، طرح و یا داستان و..." با تشکر دست شما را بگری می‌فشاریم و منتظر همکاریهای بیشتر شما هستیم.

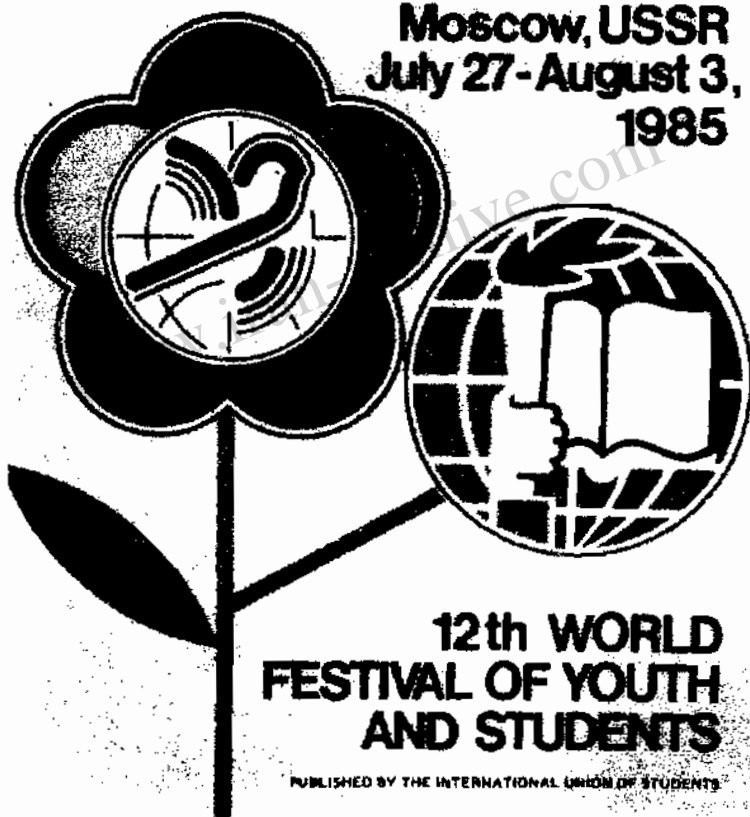
دوست عزیز الف.ن سوئد

نامهٔ شما رسید. برای شروع به تحصیل در دانشگاه باید "پذیرش تحصیلی" از

پیش‌بسوی  
دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان

مسکو ۱۹۸۵

Moscow, USSR  
July 27-August 3,  
1985



12th WORLD  
FESTIVAL OF YOUTH  
AND STUDENTS

PUBLISHED BY THE INTERNATIONAL UNION OF STUDENTS